

# طلوۃ نگار

پاسخ حضرت مہدی (عج)  
بہ چہل سؤال

احمد حیدری

اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

# جلوہ نگار

پاسخ حضرت مہدی (عج) بہ چہل سوال

احمد حیدری

انتشارات یاقوت

حیدری، احمد، ۱۳۴۱

جلوہ نگار (پاسخ حضرت مہدی (عج) بہ چہل سؤال) / بہ اہتمام احمد حیدری۔ -

قم: انتشارات یاقوت، ۱۳۷۹

۱۲۰ ص

بہاء: ۳۶۰ تومان

کتابنامہ بصورت زیر نویس

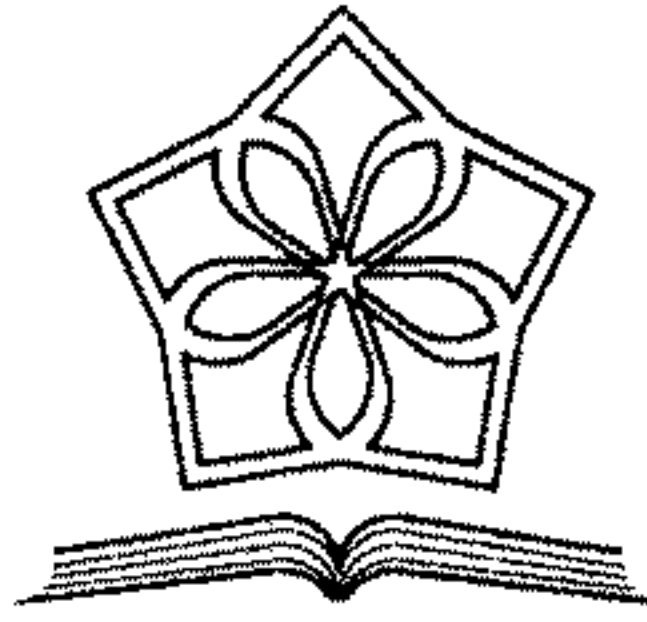
۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم ۲۵۵... توقیعات

۲. شیعہ - دفاعیہا و ردیہا ۳. احادیث شیعہ قرن ۱۴ الف

ب. عنوان (پاسخ حضرت مہدی (عج) بہ چہل سؤال).

۲۹۷/۹۵۹

BP/۵۱/ح۹/ج۸



منشر یاقوت

قم، خیابان انقلاب، چارواہ تجارۃ، جنب بانک سپہ

تلفن ۷۴۱۳۶۸

## جلوہ نگار

بہ اہتمام / احمد حیدری

چاپ اول / ۱۳۷۹

شمارگان / ۳۰۰۰

چاپ / نگین

قیمت / ۳۶۰ تومان

شابک ۵-۵-۹۱۸۳۶-۹۶۴

ISBN - 964 - 91836 - 5 - 5

## فهرست

- مقدمه ..... ۹
- ۱- هدف از بعثت انبیاء ..... ۱۱
- ۲- اعجاز پیامبران ..... ۱۳
- ۳- بشر بودن انبیاء ..... ۱۷
- ۴- علت عدم پیروزی همیشگی پیامبران ..... ۱۹
- ۵- دلیل امامت ..... ۲۲
- ۶- استمرار امامت ..... ۲۶
- ۷- منزلت امامان ..... ۳۲
- ۸- انتخابی نبودن امامان ..... ۳۶
- ۹- ردّ غلات ..... ۴۱
- ۱۰- دوستی علی علیه السلام، مایه سعادت ..... ۴۷
- ۱۱- رد استدلال حامی خلیفه اوّل ..... ۴۹

- ۱۲- زهرا علیها السلام الگوی مهدی (عج) ..... ۵۳
- ۱۳- علم امام به احوال شیعیان ..... ۵۵
- ۱۴- عنایت خاص امام به شیعیان ..... ۵۷
- ۱۵- وظیفه شیعیان در عصر غیبت ..... ۶۰
- ۱۶- راه ملاقات حضرت ..... ۶۲
- ۱۷- لعن سوء استفاده کننده از سهم امام ..... ۶۷
- ۱۸- تکذیب مدعی ملاقات حضرت ..... ۷۰
- ۱۹- راز غیبت ..... ۷۲
- ۲۰- پاسخ منکران حضرت با بهانه ندیدن ایشان ..... ۷۴
- ۲۱- هدیه به امام، پاک کننده نفوس ..... ۷۸
- ۲۲- تقدیم هدایای پاک به حضرت ..... ۸۰
- ۲۳- نماز بهترین راه شکست ابلیس ..... ۸۳
- ۲۴- قداست همسان نماز و طور موسی ..... ۸۶
- ۲۵- برتری قرائت توحید و قدر در نماز ..... ۹۰
- ۲۶- کیفیت نماز نزد قبور امامان ..... ۹۲
- ۲۷- مذمت تأخیر نماز صبح و عشاء ..... ۹۴
- ۲۸- فضیلت ذکر با تسبیح تربت ..... ۹۵
- ۲۹- فضیلت سجدهٔ شکر ..... ۹۷
- ۳۰- کسب رضای خدا کلید برآورده شدن حاجات ..... ۹۹
- ۳۱- منع شرط خارج از توان ..... ۱۰۱

- ۱۰۳ ..... ۳۲- خودی و غیر خودی
- ۱۰۵ ..... ۳۳- صبر خدا
- ۱۰۷ ..... ۳۴- خدا با کسی خویشاوندی ندارد
- ۱۰۹ ..... ۳۵- نهی از سؤال بیجا
- ۱۱۲ ..... ۳۶- اهمیت وداع ماه رمضان
- ۱۱۳ ..... ۳۷- اولویت خویشان در صدقه
- ۱۱۵ ..... ۳۸- طلب پسر قبل از چهار ماهگی
- ۱۱۶ ..... ۳۹- عطسه، بشارت حیات
- ۱۱۸ ..... ۴۰- طلاق ام المؤمنین
- ۱۲۰ ..... کتابنامه

## مقدمه

خداوند حکیم و بی نیاز مطلق، انسان را برای رسیدن به کمال مطلق و یافتن سعادت حضور در میهمانخانه خاص و جاویدان خویش، خلق کرد و او را چراغ هدایتگر عقل عطا فرمود، تا راه رسیدن به رضای حق و کسب جواز ورود به میهمانخانه را بدو بنماید. بندگان برگزیده‌اش را نیز برای رساندن پیامش به خلق برانگیخت و آنان را الگوی کامل رضای خویش معرفی کرد. پیامبران و اوصیای آنان، آینه‌خواست و رضای خدا بودند و از بین آنان سرور و سالار برگزیدگان، پیامبر خاتم بود که آینه تمام‌نمای جمال و جلال حق تعالی گشت و اوصیای آن بزرگوار بعد از او، خلفای خدا در خلق بودند تا اینکه نوبت به آخرین خلیفه مطلق حق تعالی، امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف رسید.

امام عصر (عج) در صبحگاه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ ق دیده به جهان گشود. مدت پنج سال در دامن پدر بزرگوارش رشد کرد و از



سال ۲۶۰ مسؤولیت امامت و هدايت امت را عهده دار گشت و تا سال ۳۲۹ هـ ق از طريق نايبان خاص با شيعيان ارتباط داشت و از آن سال به بعد، به تقدير حق تعالى در پس پرده غيبت قرار گرفت و همچنان آن نورديدگان موحدان و روشني چشم خداجويان و قوت قلب مؤمنان در پس پرده غيبت است. در دوران کوتاه غيبت صغری بسياری از شيعيان، خدمت آن بزرگوار نامه‌هایی نوشتند و يا گاهی حضور يافتند و سؤالات خود را مطرح کردند و آن بزرگوار نيز که قرآن ناطق بود، آنان را به بهترين راه هدايت فرمود و با جواب‌های منطقی و متين خود، ابهامها و ترديدها را زدود و حق را جلوه گر ساخت.

در اين کتاب به ياری و توفيق حق تعالى به محضر آن بزرگوار مشرف می‌شویم و با مرور بر بیانات آن بزرگوار، کلامش را به گوش جان می‌شنویم و در صدر قلب خویش می‌نشانیم و به رهنمودهایش با جان و دل عمل می‌کنیم.

بیانات امام در زمینه‌های مختلف اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و احکام است و در تمام این زمینه‌ها، بخصوص در موارد اعتقادی و اجتماعی، با استدلال محکم و منطق متين به پرسش کنندگان پاسخ داده‌اند.

مؤلف سعی نموده تا در بعضی موارد، توضیحاتی را نیز متناسب با موضوع سوال و با استفاده از آیات قرآن کریم یا روایات شریف اضافه نماید. امیدواریم مورد قبول آستان حضرتش قرار بگیرد.

## هدف از بعثت انبیاء

جعفر بن علیّ الهادی (جعفر کذاب) نامه‌ای به بعضی شیعیان نوشت و در آن خود را جانشین برادرش امام حسن عسکری (علیه السلام) و امام بعد از وی معرفی کرد. این نامه به دست احمد بن اسحاق بن سعد اشعری می‌رسد و ایشان نامه‌ای در این زمینه به محضر امام عصر می‌نویسد و نامه جعفر کذاب را هم در میان آن نامه به محضر امام زمان (عج) می‌فرستد. امام عصر (عج) در جواب اسحاق، نامه مفصلی می‌نویسد که در فرازی از آن آمده:

یا هذا یرحمک الله ان الله تعالی لم یخلق الخلق عبثا و لا اهلهم  
سدى بل خلقهم بقدرته و جعل لهم اسماعا و ابصارا و قلوبا و  
البابا. ثم بعث النبیین مبشرین و منذرین یأمرونهم بطاعته و  
ینهونهم عن معصيته و یعرفونهم ما جهلوه من امر خالقهم و  
دینهم و انزل علیهم کتابا و بعث الیهم ملائکه<sup>۱</sup>

خدا تو را رحمت کند؛ همانا خداوند مخلوقات را عبث و بی هدف نیافریده و آنان را سر خود رها نکرده است، بلکه به قدرت خودش آنان را خلق کرد و برای آنان گوش، چشم، قلب و عقل قرار داد. آن گاه پیامبران را برای بشارت و انذار فرستاد تا مردم را به اطاعت از خدا امر کنند و از نافرمانی او بازدارند و آنچه از امور مربوط به خالق و دین نمی دانند، بدانان بیاموزند و بر آنان کتاب فرستاد و ملائکه را نازل کرد.

در این کلام نورانی، امام هم لزوم بعثت را بیان فرموده و هم فلسفه آن را؛ چرا که خداوند برای خلقت خود هدفی (تکامل مخلوقات و به درجات قرب رساندن آنان) در نظر گرفت و وسائل شناخت آن راه (عقل و چشم و گوش و...) را به همراه راهنمایانی صادق و امین (پیامبران) برایشان فراهم آورد.

## لزوم اعجاز پیامبران

حسین بن روح در پاسخ این پرسش که چرا پیامبران باید معجزه داشته باشند، از جانب امام عصر (عج) چنین می گوید:

فلما جاؤهم و كانوا من جنسهم يأكلون الطعام و يمشون في الاسواق قالوا لهم: انتم بشر مثلنا لا نقبل منكم حتى تأتونا بشيٍ نعجز من ان نأتى بمثله فنعلم انكم مخصوصون دوننا بما لا نقدر عليه فجعل الله عز و جل لهم المعجزات التي يعجز الخلق عنها

فمنهم من جاء بالطوفان بعد الاعذار والانذار ففرق جميع من طغى و تمرد

و منهم من القى في النار فكانت عليه بردا و سلاما  
و منهم من اخرج من الحجر الصلب الناقة و اجرى من ضرعها لبنا

و منهم من فلق له البحر و فجر له من العيون و جعل له

العصا اليابسه ثعبانا تلقف ما يأفكون  
 و منهم ابرأ الاكمه و الابرص و احیی الموتي باذن الله و  
 انباهم بما ياكلون و ما يدخرون فی بیوتهم  
 و منهم من انشق له القمر و كلمته البهائم مثل البعير و  
 الذئب و غیر ذلك.<sup>۱</sup>

پس آن‌گاه که پیامبران انسان‌هایی مانند دیگران  
 بودند، مانند آنان غذا می‌خوردند و راه می‌رفتند، مردم به  
 آنان گفتند: شما هم افرادی مانند ما هستید و ما ادعای  
 نبوت و رسالت را از شما نمی‌پذیریم، مگر این که کاری  
 انجام دهید که ما از انجام مثل آن عاجز باشیم و بدان  
 وسیله بفهمیم که شما برگزیدگان درگاه خدایید و به شما  
 قدرتی داده شده که به ما داده نشده است! پس خداوند برای  
 آنان معجزاتی قرار داد که مردم از انجام آن عاجز بودند:  
 بعضی از آنان (حضرت نوح علیه السلام) بعد از آن که عذرهای آورد و  
 اندازها کرد (و فایده ننمود) طوفانی آورد که همه طغیانگران  
 سرپیچی‌کننده را غرق کرد؛  
 و بعضی از آنان (حضرت ابراهیم علیه السلام) در آتش انداخته  
 شد، ولی آتش بر او سرد و سلامت گشت؛

و بعضی از آنان (حضرت صالح علیه السلام) از درون سنگ سخت، شتری بیرون آورد که شیر فراوان از پستانش جاری می شد؛ و برای بعضی از آنان (حضرت موسی علیه السلام) دریا شکافته و چشمه ها جاری شد و عصای چوبی خشکش از دهایی گردید که همه سحر ساحران را بلعید؛

و بعضی از آنان (حضرت عیسی علیه السلام) به اذن خدا کور مادرزاد را شفا داد و مرده را زنده کرد و به آنان از آنچه می خوردند و آنچه در خانه هایشان ذخیره می کردند، خبر داد؛ و برای بعضی از آنان (حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله) ماه دو نیم شد و چارپایانی مانند شتر و گاو و غیر آن با وی تکلم کردند.

عموم مردم در شناخت پیامبران به دنبال دلیل محسوسی هستند تا بتوانند به آسانی ذهن خود را قانع کنند و هیچ دلیل و برهانی عمومی تر، محسوس تر و یقین آورتر از ارائه معجزه نیست. وقتی یک عرب بیابانی از ادعای پیامبر باخبر می شود، برای تحقیق از راست یا دروغ بودن، به دیدار پیامبر می شتابد و به ناگاه در راه خود با سوسماری برخورد می کند. آن سوسمار را می گیرد و در آستین خود پنهان می کند و به محضر پیامبر شرفیاب می گردد و مطرح می کند که اگر شما پیامبر خدا هستید، باید بدانید که در آستین من چه چیزی است؟ هیچ کس نمی داند در درون آستین او چیست و

جز اتصال به غیب و عالم مطلق، راهی برای فهمیدن آن وجود ندارد. لذا پیامبر بدون معطلی جواب می‌دهد و آن عرب با ضمیر سالم خود صداقت پیامبر را درمی‌یابد و ایمان می‌آورد.

## بشر بودن انبیاء

شیخ صدوق از محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی نقل می‌کند که روزی با جماعتی در خدمت حسین بن روح نوبختی، نایب خاص امام زمان (عج)، بودیم. مردی از او سؤالاتی پرسید و شیخ جواب‌های محکم، متین، منطقی و قانع‌کننده‌ای داد. من در ذهنم دچار تردید بودم که آیا شیخ این جواب‌ها را از نزد خودش و با تکیه بر معلومات خودش داده است و یا ناقل کلام و سخن حضرت حجّت (عج) است. برای یافتن پاسخ خود روز بعد به محضر شیخ مشرف شدم و قبل از اینکه مطلب خودم را آشکار کنم حسین بن روح (ره) فرمود:

ای محمد بن ابراهیم، اگر از آسمان سقوط کنم و پرندگان مرا در هوا بربایند و یا باد مرا به درّه‌ای عمیق بیندازد، برایم محبوبتر و بهتر است از آنکه در دین خدا، از نزد خود وبه رأی و اجتهاد خود سخن بگویم. مطلبی که گفتم اصل بود و از حضرت حجّت صلوات الله و سلامه علیه شنیده بودم.



در سخنان حسین بن روح که از جانب حضرت حجت نقل می‌کرد، لزوم بشر بودن پیامبر بیان شده بود:

اعلم ان الله لا يخاطب الناس بمشاهدة العيان و لا يشافهم  
بالكلام و لكنّه جلّت عظمته يبعث اليهم من اجناسهم و  
اصنافهم بشراً مثلهم و لو بعث اليهم رسلاً من غير صنفهم  
و صورهم لنفروا عنهم و لم يقبلوا منهم؟<sup>۱</sup>

خداوند با مردم مکالمه حضوری و شفاهی ندارد که مردم  
او را با چشم سر ببینند.<sup>۲</sup> پس خداوند با عظمت، افرادی از  
جنس خود انسان‌ها و از صنف خود بشر که مانند بقیه افراد  
باشند، برای پیام رسانی به سوی آنان می‌فرستد و اگر رسولان  
از غیر صنف و صورت بشر بودند، مردم از آنان فرار می‌کردند، با  
آنها انس نمی‌گرفتند و حرف آنان را قبول نمی‌کردند.

۱ - احتجاج، ص ۴۷۲.

۲ - زیرا چشم سر خدا را درک نمی‌کند چون او برتر از ماده و خالق ماده است و با  
حواس، قابل درک نیست همه مردم هم که به حدی نرسیده‌اند که با چشم دل خدا را ببینند.

## علت عدم پیروزی همیشگی پیامبران

شخصی از حسین بن روح سؤال کرد: آیا حسین بن علی ولی الله نبود؟ ایشان جواب مثبت داد. او سؤال کرد آیا قاتل او دشمن خدا نبود؟ ایشان باز هم جواب مثبت داد. او سؤال کرد آیا جایز است که دشمن خدا بر ولی خدا مسلط شود؟ حسین بن روح جواب حضرت حجت را به سؤال فوق بدین شرح بیان کرد:

فلما اتوا (الانبياء) بمثل ذلك (الاعمال التي يعجز الناس عنها) و عجز الخلق عن امهم من ان يأتوا بمثله، كان من تقدير الله جل جلاله و لطفه بعباده و حكته ان جعل انبياءه مع هذه المعجزات في حال غالبين و اخرى مغلوبين و في حال قاهرين و اخرى مقهورين و لو جعلهم الله في جميع احوالهم غالبين و قاهرين و لم يبتلهم و لم يمتحنهم لا تخذهم الناس الهة من دون الله عز و جلّ و لما عرف فضل صبرهم على البلاء و المحن و الاختبار و لكنه جعل احوالهم في ذلك

كأحوال غيرهم ليكونوا في جميع أحوالهم متواضعين غير شامخين و لا متجبرين و ليعلم العباد ان لهم الها هو خالقهم و مدبرهم فيعبدوه و يطيعوا رسله و تكون حجة الله ثابتة على من تجاوز الحد فيهم و ادّعى لهم الربوبية او عاند و خالف و عصى و جحد بما اتت به الانبياء و الرسل و ليهلك من هلك عن بينه و يحيى من حى عن بينه<sup>۱</sup>

آن گاه که پیامبران معجزات را ارائه دادند و کارهایی کردند که احاد امتشان از انجام مثل آن عاجز بودند، حکمت خدا و لطف او به بندگانش اقتضا کرد که پیامبران گاهی غالب باشند و گاهی مغلوب، گاهی پیروز شوند و گاهی شکست بخورند؛ زیرا اگر آنان را همیشه غالب و پیروز می ساخت و به بلا مبتلا نمی کرد و در سختی ها امتحان نمی نمود، مردم آنان را به عنوان خدایانی در جنب خدای یگانه قرار می دادند و ارزش و فضیلت صبر آنان بر بلاها، محنت ها و امتحان ها معلوم نمی شد.

و لکن خدا حال آنان را در این امور مانند دیگران قرار داد تا در تمام احوال متواضع باشند و گرفتار تکبر و جبروت نگردند. مردم هم بدانند که آنان هم خدایی دارند که خالق و

۱ - احتجاج، ص ۴۷۳؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۵۰۷-۵۰۸.

مدبر آنان است، پس آن خدا را بپرستند و از پیامبرانش اطاعت کنند و حجت خدا بر تجاوزکنندگان در مورد آنان و کسانی که برای آنان ادعای ربوبیت می‌کنند یا از فرمان آنان سرمی‌پیچند، ثابت گردد؛ و آن که هلاک می‌گردد از روی بینه هلاک گردد و آن که حیات ایمانی می‌یابد از روی بینه حیات یابد.

## دلیل امامت

جعفر کذاب مدعی امامت بود و با نوشتن نامه‌هایی به شیعیان آنان را به اطاعت خود فرامی‌خواند. یکی از شیعیان مطلب وی را به اطلاع امام زمان (عج) رساند و امام در رد ادعای جعفر نوشت:

و قد ادعی هذا المبطل المدعی علی الله الکذب بما ادعاه، فلا ادری بای حالة هی له رجا ان یتم دعواه بفقہ فی دین الله؟ فوالله ما یرف حلالاً من حرام و لا یفرق بین خطا و صواب؛ ام بعلم؟ فما یرف حقاً من باطل و لا محکماً من متشابه و لا یرف حد الصلاة و وقتها، ام بورع؟ فالله شهید علی ترکه الصلاة الفرض (اربعین یوما) یزعم ذلك لطلب الشعوذة و لعلّ خبره تأدی الیکم و هاتیک ظروف مسکرة منصوبه و آثار عصیانه لله عز و جل مشهورة قائمه، ام بآیة؟ فلیأت بها، ام بحجة؟ فلیقمها ام بدلالة؟ فلیذکرها

قال الله عز و جل فی کتابه: بسم الله الرحمن الرحیم حم تنزیل

الكتاب من الله العزيز الحكيم ما خلقنا السموات والارض و ما بينهما الا بالحق و اجل مسمى و الذين كفروا عما انذروا معرضون ● قل ارايتم ما تدعون من دون الله اروني ماذا خلقوا من الارض ام لهم شرك في السموات ائتوني بكتاب من قبل هذا او اثاره من علم ان كنتم صادقين ● و من اضل ممن يدعو من دون الله من لا يستجيب له الى يوم القيامة و هم عن دعائهم غافلون ● و اذا حشر الناس كانوا لهم اعداءً و كانوا بعبادتهم كافرين<sup>۱</sup>

فالتمس - تولى الله توفيقك - من هذا الظالم ما ذكرت لك و امتحنه و اسأله عن آية من كتاب الله يفسرها او صلاة يبين حدودها و ما يجب فيها لتعلم حاله و مقداره و يظهر لك عواره و نقصانه و الله حسيبه<sup>۲</sup>

این فرد باطل و مدعی بر خدا نسبت به خدا به دروغ ادعا کرده است (که امامت به او واگذار شده)! نمی دانم با تکیه بر چه چیزش امید دارد ادعایش تمام باشد؟ با تکیه بر دین شناسی اش؟ به خدا قسم او حلال را از حرام نمی شناسد و بین خطا و صواب فرق نمی گذارد! با تکیه بر علمش؟ او نه

۱ - احقاف (۴۶)، آیه ۶-۱.

۲ - احتجاج، ص ۴۶۹.

حق را از باطل می‌شناسد و نه محکم را از متشابه تمییز می‌دهد و نه حد نماز و وقت آن را می‌داند. آیا با تکیه بر ورع و تقوایش؟ خدا شاهد است بر او که (چهل روز) نماز واجبش را ترک کرد تا به خیال خودش علم شعبده به دست آورد و شاید خبرش به شما رسیده باشد و این ظرف‌های مشروب است که در خانه اوست و نشانه‌های عصیان و طغیان او بر خدای عز و جل مشهود و هویدا است! آیا با تکیه بر آیه و معجزه‌ای ادعای امامت دارد؟ اگر چنین است آن را ارائه دهد. آیا حجت قاطعی بر امامت خود دارد؟ پس آن را اقامه کند. آیا دلیلی و اماره‌ای دارد؟ پس ذکر نماید.

خدای عز و جل در کتابش فرموده: «بسم الله الرحمن الرحیم حم، این کتابی است نازل شده از جانب خدای شکست‌ناپذیر حکیم. ما آسمان و زمین و آنچه بین آن دو است را جز به حق و برای مدت معین نیافریدیم و کسانی که کفر ورزیدند، از آنچه نسبت به رعایت آن هشدار داده شدند، روگردانند. بگو آیا معبودهای خود غیر از خدا را می‌بینید، نشان دهید که آنان در زمین چه چیزهایی آفریده‌اند؟ و چه کسی گمراه‌تر است از کسی که غیر خدا را می‌خواند که تا قیامت نمی‌تواند او را اجابت کند و از دعا و عبادت اینان غافل است و به هنگام محشر آن معبودها دشمنشان

خواهند بود و عبادتشان را انکار خواهند کرد.»

خدا تو را توفیق دهد؛ از این ظالم، دلیل و بیینه طلب کن و او را امتحان نما و از وی در مورد آیه‌ای از کتاب خدا سؤال کن تا آن را تفسیر کند و یا بخواه حدود و واجبات نماز را بیان نماید تا با مشاهده جوابش به وضعیت او علم پیدا کنی و بیچارگی و کم عقلی او بر تو آشکار گردد و خدا برای (دفع) او کافی است.

بنابراین بیان امام (عج)، مدّعی امامت باید در علم، فقه و ورع سرآمد باشد و دلیل و حجت قاطع بر امامت خود ارائه نماید و اگر ادعای امامت از فردی که فاقد این ویژگی‌هاست پذیرفته شود و فرمانش اطاعت گردد، مانند این است که برای خدا شریک قائل شده و مخلوقی ناتوان را در خالقیت و ربوبیت شریک او قرار داده باشیم و این (شرک)، بزرگترین گناهان است.





## استمرار امامت

بعد از امام عسکری (علیه السلام) گروهی از شیعیان از جمله شخصی به نام ابن ابی غانم قزوینی در مورد امام زمان مشاجره کردند و منکر وجود امام بودند. شیعیان نامه‌ای به محضر امام زمان نوشتند و ادعای آنان را مطرح کردند. امام (عج) در جوابشان چنین نوشت:

يا هؤلاء ما لكم في الريب تترددون و في الحيرة تنعكسون او  
ما سمعتم الله يقول:

«يا ايها الذين امنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولى الامر  
منكم»

او ما علمتم ما جاءت به الاثار مما يكون و يحدث في ائمتكم  
على الماضين و الباقيين منهم السلام؟

او ما رأيتم كيف جعل الله لكم معاقل تأوون اليها و اعلاما  
تهتدون بها من لدن آدم عليه السلام الى ان ظهر الماضي كلما غاب

علم بدا علم و اذا افل نجم طلع نجم فلما قبضه الله اليه ظننتم ان الله ابطل دينه و قطع السبب بينه و بين خلقه. كلا ما كان ذلك و لا يكون حتى تقوم الساعة و يظهر امر الله و هم كارهون<sup>۱</sup>

ای جماعت شما را چه می‌شود که در شک و تردید و در حیرت افتاده‌اید؟ مگر کلام خدا را نشنیده‌اید که فرمود: «ای مؤمنان از خدا، رسول و صاحبان امر از خودتان اطاعت کنید»؟ مگر روایاتی که به شما رسیده درباره امامان گذشته و باقی و آنچه بر آنان وارد می‌شود، را نمی‌دانید؟ آیا ندیدید که خداوند پناهگاه‌هایی برای شما قرار داده که در آنها پناه بگیرید و نشانه‌ها و علم‌هایی که بدانها هدایت شوید؟ از زمان آدم علیه السلام تا امام گذشته (امام عسکری علیه السلام) هرگاه علمی پنهان شد علم دیگری آشکار گشت و هرگاه ستاره‌ای افول کرد، ستاره دیگری طلوع کرد و آن‌گاه که امام ماضی (امام عسکری علیه السلام) را خداوند به پیشگاه خود برد، گمان کردید که خدا دینش را باطل کرد و سبب متصل بین خودش و شما را قطع نمود؟! نه چنین بوده است و نه چنین خواهد بود. تا قیامت و زمان ظهور امر حق، (امامت استمرار دارد) گر چه منکران را خوش نیاید.

بنابر نقل شیخ صدوق «ره»، امام عصر (عج) در نامه‌ای به محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی در همین مورد می‌نویسد:

قد فهمنا ما حکيته عن موالينا بنا حيتكم فقل لهم: اما سمعتم الله عز و جل يقول: «يا ايها الذين امنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولى الامر منكم» هل امر الا بما هو كائن الى يوم القيامة...<sup>۱</sup>

آنچه از بعضی از طرفداران ما در ناحیه خودتان حکایت کردی (که منکر امام زمان (عج) شده‌اند) فهمیدیم. بدانان بگو: آیا کلام خدا را نشنیده‌اید که می‌فرماید: «ای مؤمنان مطیع خدا، رسول و صاحبان امر از خودتان باشید»؟ آیا خدا جز به امری که تا قیامت ادامه دارد امر کرده است؟...

علاوه بر این عثمان بن سعید عمری و پسرش محمد بن عثمان عمری که هر دو از نایبان خاص بودند، اخباری در مورد شک و انکار بعضی از شیعیان نسبت به آن حضرت به محضر آن بزرگوار نوشتند و امام در نامه‌ای به آن دو نوشت:

وفقكما الله لطاعته... انا اعوذ بالله من العمى بعد الجلاء و من الضلاله بعد الهدى و من موبقات الاعمال و مردیات.

الفتن فانه عز و جل يقول: «الم احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا امنا وهم لا يفتنون»<sup>۱</sup>

كيف يتساقطون في الفتنة و يترددون في الحيرة و يأخذون يمينا و شمالا، فارقوا دينهم ام ارتابوا ام عاندوا الحق ام جهلوا ما جاءت به الروايات الصادقه و الاخبار الصحيحه او علموا ذلك فتنا سوا ما يعلمون: ان الارض لا تخلوا من حجة اما ظاهرا و اما مغموراً

او لم يعلموا انتظام اثمتهم بعد بيهم صلى الله عليه و آله واحدا بعد واحد الى ان افضى الامر بامر الله عز و جل الى الماضي - يعنى الحسن بن على عليها السلام - فقام مقام آباءه عليهم السلام يهدى الى الحق و الى طريق مستقيم كانوا نورا ساطعا و شهابا لامعا و قمر زاهرا ثم اختار الله عز و جل له ما عنده فمضى على منهاج آباءه عليهم السلام حذو النعل بالنعل على عهد عهده و وصية اوصى بها الى وصى ستره الله عز و جل بامرته الى غاية و اخفى مكانه بمشيئة للقضاء السابق و القدر النافذ<sup>۲</sup>

خداوند شما را به اطاعت خودش توفيق دهد... من به

۱ - عنكبوت (۲۹)، آیه ۱-۲.

۲ - کمال الدین، ص ۵۱۰-۵۱۱.

خدا پناه می‌برم از نابینایی بعد از روشنی، و از گمراهی بعد از هدایت، و از اعمال عذاب آور و فتنه‌های گمراه کننده که خدای عز و جل می‌فرماید: «آیا مردم گمان می‌کنند آنان را به صرف اینکه بگویند ایمان آوردیم، رها می‌کنیم و امتحانشان نمی‌نماییم»؟

چگونه در گرداب فتنه می‌افتند و به حیرت و سرگردانی دچار می‌شوند و چپ و راست پیش می‌گیرند. ترک دین کرده‌اند یا دچار شک گشته‌اند یا با حق سر عناد دارند یا به روایات راست و صحیح جاهلند یا اینها را می‌دانند ولی فراموش کرده‌اند که: «زمین از حجت ظاهر یا پنهان خالی نمی‌ماند»؟ آیا نمی‌دانند و ندیدند که چگونه امامان به صورت منظم و مسلسل بعد از پیامبرشان امامت را به عهده گرفتند تا اینکه به امر خدا نوبت به امام گذشته، حسن بن علی العسکری علیهما السلام، رسید و به جانشینی از پدرانش قیام کرد و هدایت‌گر به سوی حق و راه مستقیم بود. آنان نور روشن و شهاب نورانی و ماه درخشنده بودند.

آنگاه خداوند مقام لقای خود را برای او برگزید و او به راه پدرانش رفت و قدم بر جای قدم آنان گذارد و مطابق عهد و وصیتی که با او شده بود امامت را به وصی‌اش سپرد. که به امر خدا تا زمانی که خدا بخواهد مستور شده و مکانش

مشخص نمی‌گردد؛ زیرا قضای سابق و قدر نافذ خدا بر این قرار گرفته است.

امام با اشاره به آیه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» می‌فرماید: هل امر الا بما هو کائن الی يوم القیامه؟ آیا جز این است که این آیه به چیزی امر کرده که تا قیامت مصداق دارد؟ آیه دستور به اطاعت از خدا، رسول و اولی الامر داده است. معلوم است که اطاعت از خدا اختصاص به زمانی ندارد و تا قیامت این امر پایدار است. اطاعت از رسول هم تا قیامت موضوعیت دارد زیرا او رسول خاتم است و تا قیامت رسول دیگری نخواهد آمد که مردم موظف باشند پیرو او گردند و او بر این رسول مهیمن و اولی باشد.

و اما اطاعت از اولی الامر هم در سیاق اطاعت از خدا و رسول قرار گرفته است پس معلوم می‌شود که امر اطاعت از اولی الامر معصوم هم باید تا قیامت امکان امثال داشته باشد و امکان امثال آن به وجود اولی الامر معصوم در هر زمان تا قیامت است. از اینجا معلوم می‌شود که با وفات امام عسکری سلسله اولی الامر معصوم تمام نشده و منقطع نگشته و باید بعد از آن بزرگوار امام معصوم دیگری باشد که مردم موظف به اطاعت از او باشند و آن امام هم باید تا آستانه قیامت عمر کند.



## منزلت امامان

در فرازی از نامه‌ای که امام زمان (عج) خطاب به شیعیان نوشته، آمده است:

نحن صنایع ربنا و الخلق بعد صنایعنا<sup>۱</sup>

ما پروردگان پروردگارانیم و مردم، پروردگان ما هستند.

مشابه این جمله در کلام امیر مؤمنان علیه السلام نیز وارد شده و در تفسیر آن بسیاری حیران مانده‌اند. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح این جمله چنین می‌نویسد:

این کلام عظیمی است که هم خودش بر همه کلام‌ها برتری دارد و هم معنایش بر همه معانی. "صنیعة الملک" یعنی کسی که پادشاه او را برگزیده و مقام و مرتبه‌اش را بالا برده است. امام می‌فرماید: هیچ کس از بشر بر ما نعمتی

ندارد و فقط خداست که بر ما نعمت داده است. بین ما و خدا واسطه‌ای نیست ولی خلاق همگی نمک پرورده‌ی مایند. ما واسطه‌ی بین آنها و خدای تعالی هستیم. این مقام بسیار ارزشمندی که ظاهر آن بدین معناست که شنیدی و باطن آن بدین معناست که ما بندگان خداییم و مردم بندگان مایند.<sup>۱</sup>

نویسنده کتاب «المختار من کلمات الامام المهدی: سخنان برگزیده امام مهدی» بعد از نقل کلام ابن ابی الحدید می‌نویسد: ابن ابی الحدید دو تفسیر برای کلام امام ذکر کرده است؛ اول: نعمت‌های خدا بدون واسطه به امامان می‌رسد و ما پروردگان بدون واسطه خداییم ولی به دیگران به واسطه ما نعمت می‌رسد و اگر ما نبودیم آنها متنعم به نعمت‌های خداوند نبودند. دوم - ما بندگان خداییم و دیگران بندگان مایند. خدا مالک ماست و ما مالک دیگران. بعد به نقل از صاحب "ضیافة الاخوان" تفسیر سوم می‌به شرح زیر اضافه می‌کند:

سوم - ما در فهم عقاید و احکام دینی به کسی محتاج نیستیم و قرآن با آنچه به واسطه پیامبر به ما رسیده ما را کفایت است و لکن امت برای فهم معارف و احکام دین به ما محتاجند و کتاب و سنت بدون مراجعه به ما برای آنان کافی نیست. اگر ما در تصحیح عقاید

۱ - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۱۹۴.



و اعمال، دست آنان را نگیریم ضایع و هلاک می شوند. پس این شک و شبهه ها که مردم را از تمسک به امام زمان (عج) باز می دارد، برای امت وبالی است که امام را نسبت به حال امت اندوهگین می سازد.<sup>۱</sup>

به نظر می رسد تفاسیر سه گانه فوق با هم منافات ندارند و هر کدام مرتبه ای از مقام بلند امامان است. امامان علیهم السلام مرجعیت دینی دارند و تنها افراد صالح برای بیان احکام و معارف دینی هستند و مردم باید برای شناخت احکام و معارف دینی، در محضر آنان زانوی شاگردی بر زمین بزنند.

در مرحله بالاتر آنان واسطه های نعمت هستند و به واسطه آنان خلق خدا روزی می خورند. دعاها و زیارت های وارده پر از فرازهایی به همین مضامین است.

در مرحله بالاتر اصلا وجود خلایق به برکت وجود آنان است و آنان مظاهر و اسمای حسنی پروردگار و خلیفه های خدا در خلایق اویند. در زیارت رجبیه که از ناحیه امام زمان (عج) رسیده آمده است:

اللهم انی اسألك بمعانی جمیع ما یدعوك به ولایة امرک  
المأمونون علی سرّک المستبشرون بامرک الواصفون

۱ - المختار من کلمات الامام المهدی، محمد غروی، ج ۳، ص ۱۴۲.

لقدرتک المعلنون لعظمتک اسألك بما نطق فیهم من  
مشیتک فجعلتهم معادن لکلماتک و ارکانا لتوحیدک و  
آیاتک و مقاماتک التي لا تعطیل لها فی کل مکان يعرفک  
بها من عرفک لا فرق بینک و بینها الا انهم عبادک و  
خلقک فتقها و رتقها بیدک بدؤها منک و عودها الیک  
اعضاد و اشهاد و مناة و اذواد و حفظة و رؤاد فهم ملأت  
سماک و ارضک...<sup>۱</sup>

خدایا به حق معانی همه آن سخنان که والیان امرت،  
نگاهداران رازت، نوید دهندگان کارت، وصف گویندگان  
قدرتت و آشکار کنندگان عظمتت تو را به آن می خوانند، از  
تو مسألت دارم و بدانچه مشیت تو بدان تعلق گرفته است  
که آنان را رازداران گنجینه های کلماتت و پایه های توحید و  
آیاتت قرار دادی؛ (پایه هایی) که در هیچ جا برای آنها  
تعطیلی نیست. هر کس تو را شناسد، به آنان شناسد؛ بین  
تو و آنان فرقی نیست جز این که آنان بندگان و مخلوق تو  
هستند. رتق و فتق آن در دست توست. آغازش از تو و  
بازگشتش به سوی توست. آنان بازوان، گواهان، آزمودگان،  
مدافعان، نگاهبانان و پیشروانند و بدانان زمین و آسمان را  
پر ساخته ای.



## انتخابی نبودن امامان

سعد بن عبدالله اشعری قمی سؤالاتی داشت. آنها را در ورقه‌ای نوشت و به محضر احمد بن اسحاق قمی از اصحاب امام عسکری علیه السلام رسید و از او کمک طلبید. احمد بن اسحاق به او گفت: بیا تا با هم به سامرا برویم و به محضر امام عسکری مشرف شویم و این مسائل را از آن حضرت پرسیم. سعد بن عبدالله گویند: با احمد بن اسحاق به سامرا رفتیم و به محضر امام عسکری مشرف شدیم. چهره امام عسکری علیه السلام مانند ماه شب چهارده می‌درخشید و نوباوه‌ای در کمال جمال و زیبایی در دامن امام نشسته بود. امام عسکری علیه السلام از او سؤال کرد:

- به چه حاجت آمده‌ای؟

- احمد بن اسحاق مرا مشتاق ملاقات شما کرد.

- سؤال‌هایی که می‌خواستی بپرسی کجاست؟

- مولای من موجود است.

امام با اشاره به نوبت‌های که در دامنش بود فرمود: آنچه می‌خواستی از ایشان پرس! بعد سعد بن عبدالله سوال‌های خود را به تفصیل مطرح کرد. از آن جمله پرسید:

- آقای من به چه علت مردم حق ندارند امام خود را انتخاب کنند؟

- امام مصلح است یا مفسد؟

- مصلح

- آیا ممکن است امام منتخب آنان فاسد باشد؛ زیرا کسی از باطن دیگری خبر ندارد و نمی‌داند در درون او چه می‌گذرد! - آری ممکن است.

- علت اختیار نداشتن آنان همین است (که ممکن است امام منتخب آنان مصلح نباشد)

بعد امام فرمود:

- این مطلب را با برهان دیگری برایت تأیید کنم تا عقلت آن را بپذیرد؟  
- آری

- به من بگو پیامبران که برگزیدگان خداوند، بزرگان امت‌ها و هدایت یافته‌تر به انتخاب افراد صالح‌اند، از جمله موسی و

عیسی علیهما السلام، آیا ممکن است با وفور عقلی و کمال علمی خود در انتخاب افرادی برای مأموریتی اشتباه کنند و منافقی را برگزینند و حال آن که گمان دارند که مؤمن است؟

- خیر! (سعد گمان نمی کرد که ممکن باشد پیامبری چون موسی علیه السلام با آن کمال، مرتبه، عقل، درایت، زیرکی و... فردی را به عنوان مؤمن انتخاب کند و او برعکس منافق از کار در آید!)

- ولی این موسی کلیم خداست که با توجه به عقل وافر، علم کامل و نزول وحی بر او از بین بزرگان و شخصیت های قوم و چهره های سرشناس سپاه هفتاد نفر را برای حضور در میقات پروردگارش انتخاب می کند و افرادی را برمیگزیند که در ایمان و اخلاص آنان شک ندارد، ولی منتخبان او منافق از کار در می آیند! خداوند در این باره فرموده: "و موسی از افراد قومش هفتاد نفر را برای ملاقات برگزید... و آنان گفتند: ما به تو ایمان نمی آوریم مگر این که خدا را آشکارا ببینیم و صاعقه به جهت این ظلم آنان را گرفت!"<sup>۱</sup>

پس وقتی منتخب فردی که برای نبوت برگزیده شده (موسی علیه السلام) فاسد از کار در می آید - با این که به گمان او

حتماً مصلح است - می فهمیم که برای کسی که عالم به درون سینه‌ها نیست و از پوشیده شده‌های در زوایای ضمائر آگاه نمی‌باشد، حق انتخاب امام وجود ندارد و انتخاب مهاجران و انصار در جایی که انتخاب پیامبران، مفسد از کار در می‌آید، ارزشی ندارد!<sup>۱</sup>

بنابر این بیان مستدل و منطقی، امام، یعنی کسی که می‌خواهد واسطه بین پیامبر و مردم باشد باید حتماً مصلح و معصوم باشد و کسی حق انتخاب او را دارد که از درون ضمائر و سینه‌ها آگاه باشد و در انتخاب او امکان اشتباه وجود نداشته باشد و چنین کسی جز خداوند نیست. بنابر این انتخاب امام فقط به عهده خداست و دیگری حق انتخاب امام را ندارد. امامت شأنی است الهی و امام مانند پیامبر، انجام رسالتی الهی را بر عهده دارد و انتخاب پیامبر و امام فقط به عهده خداوند است و فقط خداوند می‌داند چه کسی شایسته انجام این رسالت است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

الله اعلم حیث يجعل رسالته<sup>۲</sup>

خداوند می‌داند که رسالتش را در کجا قرار دهد.

۱ - احتجاج، ص ۴۶۴.

۲ - انعام (۶)، آیه ۱۲۴.

از طرف دیگر رسالت و امامت مأموریتی است که از طرف خداوند به افرادی که خود برگزید، داده می شود و انسان ها حق ندارند برای خدا تعیین تکلیف کنند و جانشین، سفیر و مأمور او را انتخاب نمایند.

## رد غلات

در دوره غیبت صغرا بین شیعیان اختلاف افتاد: گروهی قائل شدند که خدای عز و جل آفریدن و روزی دادن را به امامان تفویض کرده است و آنان مخلوقات را می آفرینند و روزی می دهند. در مقابل گروهی دیگر گفتند: تفویض بر خدای تعالی محال است و غیر خدا، کس دیگری قدرت بر خلقت موجودات ندارد. نزاع و اختلاف این دو گروه شدید شد و در نهایت از محضر نایب امام زمان، محمد بن عثمان عمری، بیان حق را خواستند. مطلب خود را به محضر ایشان نوشتند و توقیع و جواب امام به مطلب آنان به شرح زیر بود:

ان الله تعالى هو الذی خلق الاجسام و قسم الارزاق لانه  
 لیس بجسم و لا حال فی جسم، لیس کمثله شیء و هو السميع  
 البصیر و اما الائمة عليهم السلام، فانهم یسألون الله تعالى



فیخلق و یسألونه فیرزق ایجاباً لمسألتهم و اعظاماً لحقهم<sup>۱</sup>  
 همانا خدای متعالی که خالق اجسام و تقسیم کننده  
 روزی است، نه جسم می باشد و نه در جسم حلول کرده است  
 و ماندی برای او نیست و او شنوای بی‌نا است؛ و اما امامان  
 علیهم السلام آنان از خداوند (آفریدنی را) طلب می کنند و  
 خداوند به اجابت طلب آنان می آفریند و آنان از خداوند برای  
 کسی طلب روزی می کنند و خداوند برای اجابت تقاضای  
 آنان و برای بزرگداشت حقشان آن کس را روزی می دهد.<sup>۲</sup>

و در نامه دیگری از امام زمان (عج) خطاب به محمد بن علی بن  
 هلال کرخی در رد غلاة چنین آمده است:

یا محمد بن علی تعالی الله و جل عما یصفون، سبحانه و بحمده  
 لیس نحن شرکاءه فی علمه و لا فی قدرته بل لا یعلم الغیب  
 غیره كما قال فی محکم کتابه تبارکت اسماءه: «قل لا یعلم من

۱- احتجاج، ص ۴۷۱.

۲- محققین شیعه معتقدند که پیامبر و امامان معصوم صلوات الله علیهم اجمعین بندگان  
 خاص خدا بوده و مسیر عبودیت را طی کرده اند و از نردبان بندگی و معرفت بالا رفته و به  
 اوج رسیده و در خداوند فانی شده اند. آنها از خود هیچ نداشته و ندارند و فهم و دست و  
 چشم و گوش آنها الهی شده است. اراده و عمل آنها نیز مشیت و فعل خداست. دست خدا از  
 آستین آنان بیرون می آید و مظهر و خلیفه خدا می باشند. خداوند از ازل آنان را به عنوان  
 خلیفه، مجرای فیض خود قرار داده است و این غیر از تفویض باطل است.

في السموات و الارض الغيب الا الله»<sup>١</sup>  
 و انا و جميع آباءى من الاولين: آدم و نوح و ابراهيم و موسى  
 و غيرهم من النبيين و من الاخرين محمد رسول الله و على  
 بن ابى طالب و غيرهم ممن مضى من الائمة صلوات الله  
 عليهم اجمعين، الى مبلغ ايامى و منتهى عصرى عبيد الله عز  
 و جل «من اعرض عن ذكرى فان له معيشة ضنكاً و نحشره  
 يوم القيامة اعمى قال رب لم حشرتني اعمى و قد كنت  
 بصيراً قال كذلك اتتك اياتنا فنسيتها و كذلك اليوم  
 تنسى»<sup>٢</sup>

يا محمد بن على قد اذانا جهلاء الشيعة و حقاؤهم و من دينه  
 جناح البعوضة ارجح منه. فاشهد الله الذى لا اله الا هو و  
 كفى به شهيداً و رسوله محمدا صلى الله عليه و آله و ملائكته  
 و انبياءه و اوليائه و اشهدك و اشهد كل من سمع كتابى هذا  
 انى برىء الى الله و الى رسوله ممن يقول انا نعلم الغيب<sup>٣</sup> و

١ - نمل (٢٧)، آيه ٦٥.

٢ - طه (٢٠)، آيه ١٢٤، ١٢٦.

٣ - در مورد علم غيب امامان بايد گفت: بنابر آيات قرآن، علم غيب اختصاص به خدا دارد و هيچ كس ديگرى علم غيب ندارد و بنابر بعضى آيات ديگر بعضى از بندگان خدا به اذن خدا علم غيب دارند و اين آيات با هم تنافى و مخالفت ندارند. چون علم غيب ديگران - پيامبران و امامان - به اراده و اذن خداست و به خود آنان استناد ندارد. آنان به خودى خود علم غيب ندارند بلكه خداوند كه عالم مطلق است آنان را آگاه کرده است. آنچه امام (عج)

نشاركه في ملكه او يخلنا محلا سوى المحل الذي رضيه الله لنا  
 و خلقنا له او يتعدى بنا عما قد فسرت له لك و بينته في كتابي  
 و اشهدكم ان كل من نبرأ منه فان الله يبرأ منه و ملائكته و  
 رسله و اولياؤه و جعلت هذا التوقيع الذي في هذا الكتاب  
 امانةً في عنقك و عنق من سمعه ان لا يكتمه لاحد من مواليّ  
 و شيعة حتى يظهر على هذا التوقيع الكل من الموالي لعل الله  
 يتلافاهم فيرجعون الى دين الله الحق و ينتهون عما لا يعلمون  
 منتهى امره و لا يبلغ منتهاه فكل من فهم كتابي و لا يرجع الى  
 ما قد امرته و نهيته، فقد حلت عليه اللعنة من الله و ممن  
 ذكرت من عباده الصالحين<sup>١</sup>

ای محمد بن علی، خداوند برتر و متعالی تر از توصیف آنان  
 است؛ او را منزّه می‌شمارم و ستایش می‌کنم. ما شریک‌های  
 خدا در کارش و در قدرتش نیستیم و غیب را غیر او  
 نمی‌دانند، همچنان که در کتاب محکم خود فرموده است:  
 «بگو کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند جز خدا، غیب

---

در حدیث فوق در صدد نفی آن است استناد غیب به خود امامان است. می‌فرماید ما به  
 خودی خود هیچ نداریم از جمله علم به غیب و فقط خداست که همه چیز از جمله علم به  
 غیب دارد. کسانی که امامان را عالم به غیب بدانند و این علم را به خود امامان استناد دهند،  
 امامان را در ردیف خدا و شریک او قرار داده‌اند و این غلو و کفر است و امام (عج) از چنین  
 جهالت‌هایی در رنج و عذاب است.

را نمی دانند.»

من و همه پدرانم از اولین: آدم، نوح، ابراهیم، موسی و پیامبران دیگر و از آخرین محمد رسول خدا و علی بن ابیطالب و غیر آنان از امامان گذشته تا امروز صلوات خدا بر همه آنان، ما بندگان خدای تعالی هستیم (که فرمود): «هر کس از یاد من رو بگرداند، در حقیقت زندگی تنگ (و سختی) خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محشور می کنیم. می گوید پروردگارا چرا مرا نابینا محشور کردی با اینکه بینا بودم؟ می فرماید: همان طور که نشانه های ما بر تو آمد و آن را به فراموشی سپردی، امروز همان گونه فراموش می شوی.»

ای محمد بن علی، جاهلان شیعه و احمقانی که پُر پشهای از دیانت آنان بیشتر و سنگین تر است ما را آزار می دهند. پس من خدایی را که جز او خدایی نیست به شهادت می گیرم و شهادت او کافی است و فرستاده اش محمد صلی الله علیه و آله و ملائکه اش و اولیایش و تو را و همه آنان که (مضمون) این نامه را می شنوند به شهادت می گیرم که من نزد خدا برائت می جویم از هر کس که بگوید «ما علم غیب داریم و در ملک خدا با او شریکیم» یا مارا در جایگاهی قرار دهد غیر از آن جایگاهی که خدا برای ما پسندیده و برای

آن آفریده است و (نسبت به ما) از این مقامی که برایت تفسیر کردم و در این نامه بیان نمودم، تجاوز کند. و شما را گواه می‌گیرم که خداوند، ملائکه، رسولان و اولیا بیزارند، از هر کس که ما از او تبری بجوییم.

این توقیع (و نوشته) را که در این نامه آورده‌ام امانتی بر گردن تو و هر کس بشنود قرار دادم (و شما را متعهد نمودم که) آن را از هیچ کدام از دوستان و شیعیان ما کتمان نکند و همه آنان را بر مضمون آن آگاه گرداند. شاید خداوند (به وسیله این توقیع و نوشته) گذشته آنان را جبران کند، پس آنان به دین حق خدایی برگردند و از آنچه (غلو) که نسبت به سرانجامش جاهلند، دست بکشند. پس هر کس که این نامه را بفهمد و به سوی آنچه او را بدان امر کردم برنگردد و از ارتکاب آنچه نهی کردم خودداری نرزد، لعنت خدا، پیامبران، ملائکه، اولیا و بندگان صالح بر او واقع شده است.

## دوستی علی، مایه سعادت

این سؤال از قدیم در ذهن افرادی بوده است که آیا محبان علی بن ابی طالب که به امامت ایشان عارف نیستند، به بهشت می روند؟ کامل بن ابراهیم از جانب گروهی مأموریت یافت خدمت امام عسکری علیه السلام برسد و جواب سوالاتی را گرفته بدانان برساند. کامل گوید در ذهن خود گفتم وقتی حضور امام رسیدم می پرسم: آیا کسانی که عارف و معتقد به اعتقاد شیعیان نیستند، به بهشت می روند؟ وقتی به محضر امام عسکری علیه السلام رسیدم، در خانه آن حضرت پس پرده ای که باد آن را کنار زد، نوباوه ای حدوداً چهار ساله دیدم مانند پاره ماه که مرا صدا زد و فرمود: ای کامل بن ابراهیم! از این که آن نونها بزرگوار (بدون سابقه آشنایی مرا به نام صدا زد) بر خود لرزیدم و عرض کردم: بله آقای من!

امام فرمود:

به محضر ولّی، حجت و دروازه رحمت و علم و فضل خدا

رسیده‌ای تا بپرسی که آیا جز عارف و قائل به اعتقاد تو، به بهشت وارد می‌شود؟

عرض کردم: به خدا قسم آری!  
امام فرمود:

به خدا قسم در این صورت واردشوندگان به بهشت کم خواهند بود. به خدا قسم گروهی وارد بهشت می‌شوند که آنان را «اهل حق» می‌نامند. کسانی هستند که محبت علی را دارند و به خاطر این محبت به حق علی قسم می‌خورند و حال آن که نه به حق علی و نه به فضیلت ایشان آگاهی ندارند.<sup>۱</sup>

از این بیان امام می‌توان استفاده کرد که هر کس محبت به حق و مظاهر حق داشته باشد، نجات خواهد یافت و این محبت باطنی به فریاد او خواهد رسید.

## رد استدلال حامی خلیفه اول

سعد بن عبدالله اشعری گوید: با یکی از نواصب و دشمنان اهل بیت بحث و مناظره‌ای داشتم. روزی به من گفت:

نابودی بر تو باد، شما گروه روافض به صحابه و تابعین ایراد می‌گیرید و محبت پیامبر نسبت به آنان را منکرید. ابوبکر برترین اصحاب بود زیرا از همه زودتر اسلام آورد. آیا نمی‌دانید که رسول خدا او را با خود به غار برد تا هم حفظ جان او کند و هم از مختل شدن امر خلافت بعد از خودش مانع شود و نگذارد نظام امر بعد از خودش در هم پیچد؟ اما نسبت به علی؛ چون می‌دانست در صورت کشته شدن او وضعیت آینده اسلام دچار اختلال نمی‌گردد، زیرا در بین صحابه کسانی را می‌دید که صلاحیت جانشینی علی را داشتند، از این رو او را در جای خود خواباند و بدون هراس در معرض کشته شدن قرار داد.

آن فرد ناصبی ادامه داد: شما رافضی‌ها می‌گویید که خلیفه اول و دوم ایمان واقعی نیاوردند بلکه منافقانه ادعای ایمان می‌کردند و



جریان تبوک را دلیل می‌آورید (که آنان خواستند شتر پیامبر را رم دهند تا آن حضرت از دره سقوط کند و...)

به من بگو بدانم آیا آن دو در مکه از روی رغبت و اختیار ایمان آوردند یا به اجبار و اکراه؟

سعد گوید از جواب او خودداری کردم زیرا با خود گفتم اگر بگویم با اختیار و رغبت ایمان آوردند، پس قبول کرده‌ام که ایمان آنان منافقانه نبوده است و اگر بگویم به اجبار و اکراه ایمان آورده‌اند، که صحیح نیست زیرا در آن هنگام مسلمانان قدرتی نداشتند تا کسانی از ترس و منافقانه ایمان بیاورند. صحبت ما تمام شد و من در درون خود می‌سوختم. پس طوماری برداشتم و سؤال‌هایی که در ذهنم بود را بر آن نوشتم و پیش احمد بن اسحاق وکیل امام عسکری علیه السلام در قم رفتم و همراه ایشان به محضر امام عسکری مشرف شدم و به امر امام عسکری علیه السلام سؤالات خود را از امام زمان (عج) که در دامن پدر بود پرسیدم.

امام زمان (عج) در مورد اظهارات آن ناصبی فرمود:

ای سعد، آن که ادعا می‌کند که «رسول خدا برگزیده این امت را با خود به غار برد زیرا بر جان او می‌ترسید همچنان که بر جان خود می‌ترسید و می‌دانست که او باید خلیفه بعد از خودش باشد و اما چون می‌دید کشته شدن علی خلی

پیش نخواهد آورد و کسانی هستند که جای او را پر می‌کنند از این رو او را بر جای خویش خواباند»، چرا دلیل او را با این بیان باطل نساختی که:

مگر شما نمی‌گویید: پیامبر فرمود: خلافت بعد از من سی سال طول خواهد کشید (و بعد از آن سلطنت خواهد بود). بنابر این قول، پیامبر خلافت را موقوف بر مدت عمر این چهار نفر - ابوبکر، عمر، عثمان و علی - کرده است. پس این چهار نفر بنابر مذهب شما، خلفای رسول خدا هستند. دشمنت چاره‌ای جز تأیید این مطلب ندارد.

بعد به او می‌گفتی: حالا که مطلب چنین است پس همانگونه که ابوبکر بعد از رسول خدا خلیفه او می‌شد، آن سه نفر دیگر هم خلیفه او می‌شوند. پس چرا پیامبر فقط یکی از جانشینانش - ابوبکر - را با خود برد و آن سه نفر دیگر را نبرد؟ پس پیامبر آن سه نفر دیگر را خفیف و خوار شمرده است و حال آن که باید همان عنایتی را که نسبت به ابوبکر داشت، نسبت به آنان هم داشته باشد و حالا که این عنایت را در حق آنان روا نداشته، وظیفه‌ای که بر او واجب بوده ترک کرده است و حقوق آنان را ادا نکرده و شفقتی که باید در حقشان روا می‌داشت دریغ داشته است (و صدور چنین چیزی از پیامبر محال است).

و اینکه از تو پرسید که آیا آن دو با اختیار ایمان آوردند یا از روی اکراه و اجبار؟ چرا نگفتی آنها نه از روی رغبت و شوق باطنی و نه از سر اجبار بلکه از جهت طمع ایمان آوردند زیرا آنان با یهود نشست و برخاست داشتند و یهود خبر خروج محمد صلی الله علیه و آله و مسلط شدن او بر عرب مانند تسلط بخت نصر بر یهود را از تورات به آن دو داده بودند. البته گفته بودند که محمد مدعی نبوت است ولی چیزی از نبوت ندارد. با توجه به این اخباری که از یهود شنیده بودند، وقتی پیامبر ظهور کرد، آنها به طمع با او همراه شدند و شهادتین را بر زبان جاری کردند تا بلکه وقتی کار رسول خدا بالا گرفت و حاکم شد، آنان نیز نصیبی بیابند و وقتی مأیوس شدند، با افراد دیگری که مانند آنها بودند متفق شدند و طرح ریختند و شتر رسول خدا را ماندند تا پیامبر را ساقط کنند و هلاک گردانند ولی خداوند پیامبرش را حفظ کرد و آنان کاری از پیش نبردند. بیعت آنان با رسول خدا مانند بیعت طلحه و زبیر با علی علیه السلام بود که به طمع بهره‌ای بیعت کردند و وقتی از رسیدن به آمال خود مأیوس شدند، بیعت شکسته و علیه او خروج کردند.<sup>۱</sup>

## زهرا علیها السلام الگوی مهدی (عج)

در یکی از نامه‌های امام آمده است:

و لو لا ما عندنا من محبة صلاحكم و رحمتكم و الاشفاق  
 عليكم لنا عن مخاطبتكم في شغل فيما قد امتحنا من منازعة  
 الظالم العتلّ الضالّ المتتابع في غيّه المضاد لرّبّه الداعى ما  
 ليس له الجاحد حق من فرض الله طاعته الظالم الغاصب و في  
 ابنة رسول الله صلى الله عليه و آله لى اسوة حسنة و ستردى  
 الجاهل رداء عمله و سيعلم الكافر لمن عقبى الدار<sup>۱</sup>

محبت به شما و خیرخواهی، ما را وادار به جواب شما  
 می‌کند و گرنه ما از گفتگو با شما مشغول هستیم و منازعه با  
 ظالم ستمگر، مصرّ در گمراهی، ضدّ پروردگار، ادّعا کننده  
 حقّی که از او نیست، منکر حقّ (امامت)، غاصب حقّ  
 (میراث) کسی که خدا اطاعتش را واجب کرده (ظاهراً)

منظور جعفر کذاب است) ما را مشغول کرده است و دختر رسول خدا ﷺ برای من اسوه و مقتدای نیکویی است و بزودی جاهل جامه عمل خود را می‌پوشد و کافر خواهد دانست که خانه عاقبت از آن چه کسی است.

حضرت زهرا عليها السلام با اینکه محبوبه خدا و رسول بود و آیات فراوان در شأن او نازل گشت و پیامبر در مواضع متعدد عظمت روحی و ایمانی آن بزرگوار را متذکر شد و... با این وجود بعد از رحلت مظلوم واقع گشت و اموال خودش و ارث پدرش را از او دریغ داشتند و با او به تندی و خشونت رفتار کردند و با اینکه آیه تطهیر در شأن ایشان نازل شده بود و در صداقت و راستگویی ایشان تردیدی وجود نداشت، برای ادعایش از او شاهد طلبیدند و...

امام زمان (عج) نیز بعد از شهادت پدر بزرگوارش مانند مادر مکرّمه‌اش مظلوم واقع شد. وجود او را انکار کردند، ارثش را تقسیم کردند و حقش را غصب نمودند و با اینکه مکرر ظاهر شد و بر علیه آنان حجت آورد، با این وجود تصدیقش ننمودند و در انکارش اصرار ورزیدند. امام زمان (عج) در این کلام شریف، مادرش فاطمه زهرا را برای خودش الگو می‌شمارد و می‌فرماید در این مسأله به مادرم اقتدا می‌کنم.

## علم امام (عج) به احوال شیعیان

امام (عج) در فرازی از نامه‌اش به شیخ مفید می‌نویسد:

نحن و ان کنا ثاوین بمکاننا النائی عن مساکن الظالمین... فانا  
 نحیط علما بانبائکم و لا یعزب عنا شیء من اخبارکم<sup>۱</sup>  
 ما گرچه در مکانی دور از مسکن ظالمان، سکنی گزیده‌ایم...  
 ولی احاطه علمی به اخبار شما داریم و چیزی از اخبار شما از  
 ما پنهان نیست.

در نامه دیگری به شیخ مفید باز هم امام زمان می‌نویسد:

فا یحبسنا عنهم الا ما یصل بنا مما نکرهه و لا نؤثره منهم<sup>۲</sup>  
 آنان را از دیدار ما محروم نمی‌کند مگر اخبار ناپسندی که از  
 اعمال آنها به ما می‌رسد و ما آن را بر آنان نمی‌پسندیم.

مطابق این بیانات، امام (عج) از رفتار و اعمال شیعیان آگاه

۱ - بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۲ - احتجاج، ص ۴۹۹.

می‌گردد و مأموران الهی نامه اعمال شیعیان را به محضر آن بزرگوار ارائه می‌دهند و ایشان از مشاهده اعمال صالح آنان مسرور شده و اعمال زشت و ناپسندشان، امام را محزون می‌کند.

## عنايت خاص امام به شيعيان

در یکی نامه‌های امام زمان (عج) به شیخ مفید آمده است:

انا غير مهملين لمراعاتكم و لا ناسين لذكركم و لولا ذلك

لنزل بكم البلاء و اصظلمكم الاعداء<sup>۱</sup>

ما مراعات شما را رها نکرده و یاد شما را فراموش ننموده‌ایم

و اگر چنین بود بلاها بر شما نازل می‌شد و دشمنان، شما را

مستأصل و هلاک می‌کردند.

در نامه دیگری به جمعی از شیعیان که در مورد آن حضرت و

وجودش شک و تردید داشتند می‌نویسد:

انه قد انهى الى ارتياب جماعه منكم فى الدين و ما دخلهم

من الشك و الحيره فى ولاة امرهم فغمنا ذلك لكم لا لنا و

ساءنا فيكم لا فينا<sup>۲</sup>

۱ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۲ - احتجاج، ص ۴۶۷.



خبر شک و تردیدگروهی از شما در دین و در مسأله ولی  
امر به ما رسید و این مطلب ما را اندوهگین کرده است البته  
نه برای خودمان بلکه برای شما...

در نامه دیگری، امام زمان (عج) از فتنه‌ای که در عصر شیخ مفید  
واقع می‌شود (واقعه‌ای که در تاریخ به طور دقیق معین نشده است)  
و در آن مرد بی‌ایمانی به ظلم و ستم نسبت به شیعیان مؤمن  
می‌پردازد، خبر می‌دهد و در فرازی از آن نامه می‌فرماید:

يعمد بكيدة اهل الايمان و لا يبلغ بذلك غرضه من الظلم و  
العدوان لأننا من وراء حفظهم بالدعاء الذي لا يحجب عن  
ملك الارض و السماء، فليطمئن بذلك من اوليائنا القلوب  
و ليثقوا بالكفاية منه و ان راعتهم بهم الخطوب و العاقبة  
بجميل صنع الله سبحانه تكون حميدة لهم ما اجتنبوا المنهى  
عنه من الذنوب<sup>۱</sup>

آن ظالم منافق خونریز، با کید و ستمگری خود قصد  
مؤمنان می‌کند ولی به غرضش از ظلم و ستم نایل نمی‌شود  
زیرا ما حفظ شیعیان را به عهده گرفته‌ایم و با دعایی که  
پادشاه زمین و آسمان شنونده و اجابت‌کننده آن است،  
حفاظت آنان را خواستاریم.

پس قلب اولیای ما بدین مطلب مطمئن باشد و به کفایت خداوند اطمینان کنند، اگرچه حوادث وحشتناک و ناشناخته آنان را به هراس آورد و بدانند تا زمانی که از گناهان نهی شده، اجتناب ورزند عاقبت نیکو و پسندیده برای آنان است.

امام در این فراز، شیعیان را شجاعت و قوت قلب می دهد که در مهلکه، هراسناک و اندوهگین نشوند و بدانند که دعای ایشان (عج) پشتیبان آنان است و یاری و عنایت خداوند برای آنان کافی است و این دعا و عنایت مادامی که آنان از مرز دستورهای خداوند تجاوز نکنند، شامل حالشان می باشد.

## وظیفه شیعیان در عصر غیبت

در فرازی از جواب امام به سؤال یکی از شیعیان آمده است:

اکثروا الدعاء بتعجيل الفرج فان ذلك فرجکم<sup>۱</sup>

برای تعجیل در فرج زیاد دعا کنید که همین دعا کردن

سبب فرج و گشایش برای شما خواهد بود.

تقدیر الهی بر این قرار گرفته که امام زمان برای در امان ماندن از

کید دشمنان در پرده غیبت باشد و هیچ جباری نتواند از آن بزرگوار

بیعت بگیرد و هنگام ظهور، بیعت اطاعت از هیچ ستمگری برگردن

او نباشد. و ظهور آن امام همام ناگهانی است و هیچ کس از زمان آن

اطلاع ندارد. در یکی از نامه‌های امام (عج) به شیخ مفید آمده است:

فلیعمل کل امرء منکم بما یقرب من محبتنا و یتجنب ما یدنیه

من کراهتنا و سخطنا فان امرنا بغته فجاءة حین لاتنفعه توبة

و لا ینجیه من عقابنا ندم علی حوبه<sup>۱</sup>

هر کس از شما به آنچه او را به محبت ما نزدیک می‌کند، عمل نماید و از آنچه او را به ناخرسندی و خشم ما نزدیک می‌کند، پرهیز کند زیرا امر ما ناگهانی و یکباره است و در آن هنگام توبه فایده‌ای ندارد و پشیمانی گناهکار ظالم او را از کیفر ما نجات نمی‌دهد.

پیام این دو سخن این است که شیعیان در عصر غیبت برای تعجیل فرج زیاد دعا کنند. اگر این دعاها اجابت شود که چه نیک و اگر تقدیر خدا بر اجابت آن نبود، موجب جلب عنایت حضرت است و جلب عنایت حضرت هم برای هر شیعه‌ای فرج و گشایش است.

دیگر آن که شیعیان حضرت حجت (عج)، از اعمال ناشایستی که قلب نازنین آن سرور را می‌آزارد اجتناب کنند.

## راه ملاقات حضرت

امام زمان (عج) خلیفه مطلق حق تعالی و جلوه کامل حضرت حق است. مؤمنان راستین آرزوی رؤیت آن جمال مطلق را در نهانخانه قلب خویش شعله‌ور دارند. گرچه آن محبوب همه، در پس پرده غیبت است ولی برای مشتاقان راه ملاقات بسته نیست. در بیان زیر حضرت صاحب الزمان با مومنان عهدی را مطرح می‌کند که اگر بر آن وفا نمایند، سعادت رؤیت جمال جمیل امام نصیبشان خواهد شد و بر این افتخار نایل خواهند آمد.

در فرازی از توفیق امام زمان (عج) به شیخ مفید آمده است

ونحن نعهد الیک ایها الولی المخلص المجاهد فینا الظالمین  
 ایدک الله بنصره الذی اید به السلف من اولیائنا الصالحین  
 انه: من اتقی ربّه من اخوانک فی الدین و اخرج مما علیه الی  
 مستحقیه کان امنا من الفتنه المبطله و محنها المظلمه المظله و  
 من یخل منهم بما اعاره الله من نعمته علی من امره بصلته فانه

يكون خاسرا بذلك لا ولاء و آخرته و لو ان اشياعنا وفقهم  
الله لطاعته على اجتماع من القلوب في الوفاء بالعهد عليهم لما  
تأخر عنهم اليمين بقاءنا و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا على  
حق المعرفة و صدقها منهم بنا فما يحبسنا عنهم الا ما يتصل  
بنا مما نكرهه و لا نؤثره منهم<sup>۱</sup>

ای یاور مخلص و مجاهد با ستمگران به خاطر ما -  
خدایت مؤید گرداند آن چنان که اولیای گذشته ما را تأیید  
کرد - ما در نزد تو عهد می کنیم بر این که: آن کس از برادران  
دینیات که تقوای پرودگارش را پیشه کند و از ذمه تکالیف  
مالی نسبت به مستحقان نیازمند درآید، از فتنه باطل و  
محنت های تاریک و گمراه کننده دوران غیبت در امان  
خواهد بود و آن کس که از بخشیدن نعمت های عاریتی  
خداوند به آنان که خداوند امر به بخشش به آنان کرده است،  
بخل بورزد، به تحقیق به خاطر این بخل ورزیدنش در دنیا  
و آخرت زیان بیند.

و اگر دوستان ما - که خدا توفیق طاعت نصیبشان  
گرداند - قلبشان بر وفای به این عهد مجتمع باشد و همگی  
بدان عمل کنند، سعادت ملاقات ما از آنان تأخیر نخواهد

شد و به زودی به دیدار ما با معرفت حقیقی و صادقانه به حق ما نایل خواهند شد. آنچه ما را از آنان جدا کرده، کارهای ناپسندی است که انجام می‌دهند و خبر آن ما را ناگوار می‌آید و از آنان انجام آن کارها را نمی‌پسندیم.

علی بن مهزیار گوید بعد از مدتی که در طلب امام بودم، بالاخره اجازه شرفیابی حاصل شد و وقتی به محضر حضرت رسیدم، ایشان فرمود: ای ابوالحسن شب و روز منتظر تو بودیم. چرا از دیدار ما کندی کردی؟ عرض کردم: آقای من تا امروز کسی که مرا راهنمایی کند نیافتم. امام فرمود: آیا کسی را نیافتی که تو را راهنمایی کند؟ بعد ادامه داد:

لا و لکنکم کثرتم الاموال و تجبرتم علی ضعفاء المؤمنین و قطعتم الرحم الذی بینکم فایّ عذر لکم؟

نه، چنین نیست و لکن شما به زیاد کردن اموال پرداخته‌اید و بر مؤمنان ضعیف جبروت می‌فروشید و رحم را مراعات نکرده و قطع رحم کرده‌اید دیگر چه عذری دارید؟

عرض کردم: توبه، توبه، آمرزش خواهی، آمرزش خواهی<sup>۱</sup>  
در این کلام، هم امام (عج) دنیاخواهی و دنیاطلبی مؤمنان و

سعی و اهتمام آنان را در جمع‌آوری اموال و دریغ آنان از انفاق آن در راه خیر و رفع حوائج مؤمنان نیازمند را مانع ملاقات خود شمرده است.

در جملات مذکور در نامه به شیخ مفید چند نکته مهم دیگر نیز وجود دارد:

۱- اشاره به واجبات مالی «اخرج مما علیه» یعنی مؤمن پرداخت خمس، زکات، زکات فطره، کفارات و... را واجب دانسته و انجام آنها را وظیفه خود بداند

۲- پرداخت وجوه واجب به نیازمندان «الی مستحقیه»، زکات، خمس و صدقات برای رفع حاجت نیازمندان فقیر است. کسانی که از توان تأمین مالی زندگی خود برخوردار نیستند، باید با وجوه شرعی پرداخت شده از جانب توانگران اداره شوند و اگر این وجوه شرعی به غیر افراد مستحق برسد، علاوه بر اینکه مستحقان نیازمند خواهند ماند و زندگی آنان اداره نخواهد شد، پرداخت‌کنندگان نیز پاداشی نخواهند داشت.

۳- اموال را عاریه‌خدایی شمرده است. زیرا ملکیت افراد در این دنیا حقیقی نیست و هر مدتی این اموال را خداوند به کسی می‌دهد و به امانت می‌سپرد. پس انسان باید توجه به مالکیت متزلزل و عاریتی خود داشته باشد و در مدتی که از این مالکیت عاریتی را دارد، با بخشیدن و مصرف صحیح اموال، دنیا و آخرت خود را آباد کند.



۴- خسران واقعی، کسی که در مدت عمر از دادن این اموال عاریتی به مستحقان بخل بورزد زیان کرده است زیرا با تمام شدن مدت عمر، مالکیت عاریتی او از بین می‌رود و این اموال به دست دیگران می‌افتد و وزر و وبال آنها به گردن او می‌ماند.

در فرازی از نامه امام (عج) به شیخ مفید نیز آمده است:

فا یحبسنا عنهم الا ما یصل بنا مما نکرهه و لاثوثره منهم<sup>۱</sup>  
 آنان را از دیدار ما محروم نمی‌کند مگر اخبار ناپسندی که از  
 اعمال آنها به ما می‌رسد و ما آن را بر آنان نمی‌پسندیم.

با توجه به این بیان معلوم می‌شود که اگر شیعیان توان خود را  
 صرف انجام کارهای صحیح و صالحی کنند که رضای خدا و امام  
 زمان در انجام آنهاست، بخصوص دستگیری از مؤمنان محتاج و  
 نیازمند، امام (عج) نیز از آنها راضی می‌شود و سعادت دیدار امام  
 شامل حالشان می‌گردد.

## لعن سوء استفاده کننده از سهم امام

خمس یا پرداخت  $\frac{1}{5}$  مازاد درآمد سالانه واجب است. بخشی از آن سهم خدا، رسول خدا و اقربای اوست و بخشی دیگر سهم یتیمان، فقیران و نیازمندان از سادات است. و تصرف در آن بدون اذن صاحبش (امام زمان (عج) و سادات مستحق) حرام است. بعضی به پرداخت خمس عنایت کافی ندارند. همچنان که گاهی برخی افراد که اموال امام زمان در دست آنهاست، در آن تصرف نابجا می‌کنند. این افراد مورد لعن و نفرین امام زمان می‌باشند.

امام در جواب محمد بن جعفر اسدی نوشت:

اما سؤال کردی از امر کسانی که اموال ما را که در دستشان هست، برای خود حلال می‌شمرند و مانند مال خود در آن تصرف می‌کنند بدون اینکه از جانب ما اذن داشته باشند بدان که هر کس که چنین کند او ملعون است و ما در روز قیامت دشمن او و شاکی از او خواهیم بود. رسول

خدا ﷺ فرمود:

هر کس از عترتم حلال شمرد آنچه را خدا حرام شمرده  
(از مال، جان و آبروی آنان) بر او از زبان من و زبان همه  
پیامبران مستجاب الدعوه لعن شده است. هر کس به ما  
ظلم کند از جمله «ظالمین» خواهد بود که خداوند در مورد  
آنان فرمود: «آگاه باشید لعنت خدا بر ظالمان باد.»\*<sup>۱</sup>

در ادامه همین نامه می فرماید:

واما ما سألت عن امر الضیاع التي لناحيتنا، هل يجوز القيام  
بعمارتها و اداء الخرج منها و صرف ما يفضل من دخلها الى  
الناحیه احتساباً للاجر و تقرباً اليكم؟  
فلا يحل لاحدان يتصرف في مال غيره بغير اذنه فكيف يحل  
ذلك في مالنا، من فعل ذلك بغير امرنا فقد استحل منا ما  
حرم عليه، من اكل من اموالنا شيئاً فانما يأكل في بطنه ناراً و  
سيصلى سعيراً<sup>۲</sup>

و اما این که سؤال کردی در مورد زمین و مزرعه‌ای که  
برای ما وقف شد، آیا کسی اجازه دارد آن را آباد کند و از

\* هود (۱۱)، آیه ۱۸.

۱ - احتجاج، ص ۴۷۹

۲ - همان، ص ۴۸۰.

درآمد آن، خراج و هزینه را بدهد و اضافی را برای ناحیه مقدسه بفرستد تا بدین وسیله اجر و تقرب به اولیا بیابد؟ (جواب این است که) کسی حق تصرف در مال دیگری بدون اجازه او را ندارد پس چگونه تصرف بدون اجازه در مال ما جایز باشد؟ هر کس بدون امر ما چنین تصرفی در مال ما کند، آنچه را خدا از ما بر او حرام کرده، حلال شمرده است و هر کس از اموال ما بخورد (به حرام) همانا آتش به شکم خود می‌ریزد و به زودی آتش جهنم را خواهد چشید.

## تکذیب مدعی ملاقات حضرت

در آخرین نامه‌ای که امام برای آخرین نایب خود - علی بن محمد سمري - نوشته است، از مرگ ایشان در چند روز بعد خبر داده و به وی امر کرده است که به کس دیگری در مورد نیابت از ایشان وصیت نکند. زیرا با وفات او غیبت تامه و کبرا شروع می‌شود و تا مدتی طولانی این غیبت ادامه دارد. بعد امام می‌فرماید:

و سیأتی لشیعتی من یدعی المشاهده الا فمن ادعی المشاهده  
قبل خروج السفیانی و الصیحه فهو کذاب مفتر<sup>۱</sup>

و کسانی خواهند آمد که ادعای مشاهده ما را می‌کنند.  
آگاه باشید هر کس قبل از خروج سفیانی و قبل از صیحه  
(صدای وحشتناک و مهیب) آسمانی ادعای مشاهده ما را  
بکند، او دروغگو و افترا زننده است.

با توجه به این که این نامه در صدد ابلاغ بسته شدن باب نیابت

است و ذیل نامه که مدعی مشاهده را «افترا زننده» خوانده است، معلوم می‌شود نظر امام نسبت به کسانی است که ادعا می‌کنند به حضور امام رسیده و امام پیامی به آنان داده تا به فرد یا افراد یا گروه‌ها یا جامعه اسلامی برسانند. امام می‌خواهد بفرماید که دوران غیبت تامّه من شروع شده و باب ارتباط امت با من بسته شده و کسی واسطه و نایب من نیست. پس اگر کسی ادعا کرد که به حضور امام شرفیاب شده‌ام و ایشان مرا مأمور کرده است که این پیام و دستور را به فلان کس یا به افراد جامعه برسانم یا راجع به فلان موضوع شرعی این حکم را صادر کرده است، او را تکذیب کنید چون او بر ما افترا می‌بندد.

## راز غیبت

امام در مورد غیبتش می فرماید:

نحن و ان كنا ثاوين بمكاننا النائي عن مساكن الظالمين حسب  
الذي ارانا الله تعالى لنا من الصلاح و شيعتنا المومنين في  
ذلك ما دامت دولة الدنيا للفاسقين

ما گرچه بر حسب امر خدا که در آن مصلحت ما و  
شیعیان مؤمن ما نمایانده شد، مادامی که دولت دنیا در  
دست فاسقان است، در مکانی دور از مسکن ظالمان  
مسکن گزیده ایم....

و در جواب اسحاق بن یعقوب فرمود:

اما علة ما وقع من الغيبة فان الله عز و جل يقول: يا ايها  
الذين امنوا لاتسألوا عن اشياء ان تبدلکم تسؤکم» انه لم  
یکن لاحد من ابائی (ع) الا وقد وقعت في عنقه بيعة لطاغية  
زمانه و انی اخرج حين اخرج و لا بيعة لاحد من الطواغيت

فی عنقی

و اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس اذا  
غیبتها عن الابصار السحاب و انی لآمان لاهل الارض کما  
ان النجوم آمان لاهل السماء<sup>۱</sup>

اما علت واقع شدن غیبت، (اول اینکه) همانا خدای  
تعالی فرمود: «از چیزهایی که اگر برای شما آشکار شود،  
شما را ناراحت می گرداند، سؤال نکنید!

(دوم اینکه) هر کدام از پدران من تحت بیعت و سیطره  
حکومت طغیانگر زمان خود بود و تقدیر بر این است که من  
زمانی که خروج می کنم، بیعت هیچ طغیانگری بر گردنم نباشد.  
و اما فایده بردن از من در دوران غیبت مانند فایده بردن  
از خورشید است زمانی که ابرها آن را از دیدگان پوشانده  
است (و با تابش غیر مستقیم خود نور و حرارت می دهد).  
همانا من آمان اهل زمین هستم همان طور که ستارگان  
آمان اهل آسمانند.



## پاسخ منکران حضرت با بهانه ندیدن ایشان

غیبت امام زمان یک امر مقدر و اراده‌ خدایی است که حکمت خداوند اقتضا کرده است، حتی اگر ما وجه و دلیل آن را ندانیم. تولد امام (عج) در پنهانی صورت گرفت. زیرا حکومت جبّار وقت، امام عسکری علیه السلام را به مرکز حکومت فراخوانده بود و به شدت تحت نظر داشت تا چنانچه برای ایشان فرزندی متولد شد، به سرعت او را بکشند و از ادامه این نسل مبارک جلوگیری کنند. ولی اراده خدا به هیچ وجه مغلوب نمی‌شود و هر نقشه‌ای برای غلبه بر اراده خدا محکوم به شکست است.

خداوند برای محقق ساختن اراده خود، دوران حمل را نامحسوس ساخت به طوری که هیچ کس گمان نمی‌کرد که مادر امام (عج) حامله باشد و ولادت آن بزرگوار نیز کاملاً پنهانی صورت گرفت و بعد از ولادت نیز جز تعداد اندکی از افراد مورد اطمینان، دیگران ایشان را ندیدند. این مطلب و وسوسه‌های دشمنان این شبهه را در ذهن بعضی ایجاد می‌کرد که اگر امام دوازدهمی وجود

داشت و به دنیا آمده بود، باید امکان ملاقات او وجود داشت و کسانی که در پی آن حضرت هستند، باید بتوانند ایشان را ملاقات کنند. در جریان زیر امام به این شبهه جواب می‌دهد.

یکی از شیعیان اهل مصر به نام «ابی رجاء مصری» گوید:

بعد از درگذشت امام عسکری، در طلب امام زمان (عج) بودم و دو سال گذشته بود و نتوانسته بودم هیچ نشانی از ایشان بیابم. همچنان در طلب آن حضرت در سال سوم به مدینه وارد شدم. در آنجا یکی از آشنایان از من خواست که شب را نزد او بروم. من در این ساعت نشسته و در فکر فرو رفته بودم و در ذهن با خود می‌گفتم: اگر امامی وجود داشت و به دنیا آمده بود، در این سه سال اثری از او می‌یافتم. در همین فکر بودم که ناگاه صدای هاتفی را شنیدم - بدون اینکه شخصی را ببینم - که فرمود:

ای نصر بن عبد ربّه به اهل مصر بگو: آیا به رسول خدا که

ایمان آورده‌اید از آن جهت بوده که ایشان را دیده‌اید؟

ابی رجاء گوید من در مدائن به دنیا آمده بودم و پدرم در آن هنگام مُرد و یکی از آشنایان مرا از هنگام تولد به مصر برده بود و در آنجا بزرگ شده بودم و به همین جهت نام پدرم را نمی‌دانستم. وقتی صاحب صدا مرا به «نصر بن عبد ربّه» صدا زد تعجب کردم و در همان ساعت برخاستم و بدون اینکه به خانه دوستم بروم، راه مصر را در پیش گرفتم.

وقتی به مصر رسیدم، دیدم دو نفر از اهل مصر در مورد فرزندانشان به امام زمان نامه نوشته بودند و جواب امام به دست آنان رسیده بود که به یکی از آنان خبر مرگ فرزندش و تسلیت آن را داده بود و برای فرزند دیگری دعا کرده بود. و بعد از رسیدن نامه، فرزند آن فرد از دنیا رفت<sup>۱</sup>

در این جریان امام با استدلالی محکم، افراد مردّد را قانع کرده است و آن استدلال این است که شما مسلمانان بلاد مختلف به رسول خدا ایمان دارید، بدون اینکه او را دیده باشید، زیرا هم به نقل متواتر شنیده‌اید، هم آثار آن حضرت را می‌بینید. همین مطلب در مورد وجود امام زمان (عج) هم صادق است. زیرا اگر چه او را ندیده‌اید و راهی هم برای دیدن او نیست، ولی نقل قطعی و یقینی از رسول خدا و امامان معصوم که به‌اذن خدا بر گذشته و آینده جهان علم دارند، در مورد تولد و به دنیا آمدن و غیبت ایشان شنیده‌اید.

علاوه بر آن افرادی که آن حضرت را دیده‌اند، نقل کرده‌اند و آثار وجودی آن حضرت از جمله همین جریان که ایشان از امور پنهانی به شما خبر می‌دهد و ضمایر شما را می‌خواند، بهترین دلیل بر حضور و وجود اوست. پس باید بدون دغدغه خاطر به تولد و حضور نامحسوس او در اجتماع یقین داشت و سخنان شبهه‌انگیزان را با این استدلال محکم رد کرد.

احمد بن ابراهیم گوید بر خدیجه خاتون دختر امام جواد علیه السلام وارد شدم و از ایشان راجع به امامان سؤال کردم. آن مخدرّه امامانش را بر شمرد تا اینکه بعد از امام عسکری علیه السلام نام فرزند ایشان را ذکر کرد. از ایشان پرسیدم آیا امام زمان را دیده‌اید یا به نقل می‌گویید؟ فرمود: به نقل از امام حسن عسکری علیه السلام می‌گویم که به مادرش خبر ولادت فرزندش را نوشت.

عرض کردم: آن مولود مبارک الان کجاست؟  
فرمود: پنهان است.

عرض کردم: شیعیانیش به کجا پناه ببرند؟

فرمود: به جداهش مادر امام حسن عسکری

عرض کردم: آیا به کسی اقتدا کنم که وصی او زنی است. (وصی

امام حسن عسکری علیه السلام در ظاهر مادرش بود.)

فرمود: در این مورد اقتدا شده به امام حسین بن علی بن -

ابی طالب علیه السلام که در ظاهر به خواهر مکرماهش وصیت کرد و علم

علی بن الحسین از طریق حضرت زینب آشکار می‌شد و در ظاهر

منسوب به او بود تا علی بن الحسین پنهان و محفوظ بماند. بعد

فرمود: شما که اصحاب اخبار هستید مگر از امامان علیهم السلام

نقل نمی‌کنید که نهمین امام از نسل امام حسین علیه السلام در حالی که

زنده است میراثش را تقسیم می‌کنند و می‌برند.<sup>۱</sup>

## هدیه به امام، پاک کننده نفوس

انسانها به کمک قوای حسی و عقلی خدادادی از سفره گسترده طبیعت خداوندی استفاده کرده و قسمتی از مواهب طبیعت را به خود اختصاص داده‌اند و خداوند متعال نیز این امر را امضا کرده و مالکیت آنان را با شرایطی تأیید کرده است که از جمله آن شرایط پرداخت حقوق واجب و مستحب مالی است.

خداوند پیامبرش را مأمور کرده که خمس و زکات و حقوق واجب و مستحب را از آنان تحویل بگیرد و بدین وسیله روح و روان آنان را تزکیه کند آنجا که به پیامبرش می‌فرماید:

خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم بها<sup>۱</sup>

از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا بوسیله آن پاک و پاکیزه‌شان سازی.

امام زمان (عج) نیز به یکی از شیعیان می‌نویسد:

و اما اموالکم فلا نقبلها الا لتطهروا فن شاء فليصل و من شاء فليقطع فما آتانی الله خیرما اتاکم<sup>۱</sup>

و اما امواتان (خمس، زکات، هدایا و نذورات شما) را قبول نمی‌کنیم مگر برای اینکه شما را پاک و تزکیه کنیم. (پس شما به خاطر ادای حقوق واجب و مستحب مالی بر ما منت ندارید بلکه ما هستیم که بر شما منت داریم که با پذیرفتن این اموال شما را پاک کرده و رفعت درجه می‌دهیم.) بنابراین این هر کس می‌خواهد صله بدهد و هر کس نمی‌خواهد ندهد و قطع کند و (بدانید) آنچه خدا به ما داده است (نعمت ولایت و تقرب خاص به درگاه خود) از آنچه به شما داده (از اموال و مواهب دنیا) برتر است.

بنابر این امام به ما شیعیان درس می‌دهد که با اهدای نذورات، هدایا و حقوق واجب مالی به محضر آن بزرگوار، به خدا، پیامبر، امامان و آن بزرگوار تقرب بجوییم و زمینه طهارت نفس خود را ایجاد کنیم تا به سعادت واقعی نایل آییم.

## تقدیم هدایای پاک به حضرت

واجب است که خمس اموال را در زمان حضور امام به ایشان و در زمان غیبت به نایبان ایشان تحویل داد. شایسته است که در تعیین خمس و هدایا و نذورات دیگر از اموال طیب و طاهر، سعی فراوان داشته و بسیار ناپسند است که خمس اموال یا هدایا و نذورات برای آن حضرت از اموال غیر حلال یا شبهه آلودی انتخاب شود که وقتی امام با نظر ولایت، باطن ناپاک آن اموال را ببیند، از پذیرفتن آن امتناع ورزد.

در ملاقاتی که سعد بن عبدالله اشعری و محمد بن اسحاق با امام عسکری داشتند، محمد بن اسحاق، اموال و هدایای شیعیان را عرضه داشت و امام عسکری خطاب به فرزندش امام زمان (عج) فرمود:

از اموال و هدایای شیعیان مهر بگیر (آنان را تحویل بگیر)

امام زمان (عج) به پدر عرض کرد:

یا مولای، ایجوز ان امدّ یداً طاهرة الی هدایا نجسۃ و اموال  
رجسۃ

مولای من، آیا جایز است که دست پاکم را به سوی هدایای  
ناپاک و اموال نجس دراز کنم؟

بعد حضرت عسکری خطاب به احمد بن اسحاق فرمود:  
اموال را عرضه کن تا حلال و حرام آنها را تعیین کند.

احمد بن اسحاق اموال را در محضر امام قرار داد و امام حلال و  
حرام و مقدار حرام را از هر کدام معین فرمود. از جمله با اشاره به  
یکی از اموال فرمود:

صاحب این کیسه پول در فلان ماه از فلان سال، یک  
من و ربع پشم رشته در نزد یکی از همسایگانش که  
ریسنده بود، گذاشت. همسایه اش ادعا کرد که رشته‌ها به  
سرقت رفته است. ولی او ادعای همسایه را نپذیرفت و از او  
غرامت گرفت. غرامتی که او گرفت هم بهتر بود (نازک‌تر  
رشته شده بود) و هم بیشتر که آن را بافت و فروخت به یک  
دینار و خرده‌ای. یک دینار آن حلال و خرده آن حرام است و  
پول آن اضافی می‌باشد.

و با اشاره به یکی دیگر از اموال فرمود:



این چهل دینار است که برای من دست زدن به آن سزاوار نیست زیرا این پول بهای گندمی است که از شراکت با دوستانش نصیب او شده است. او به هنگام تقسیم، سهم دوستانش را با کیل ناقص پرداخته و سهم خود را با کیل کامل گرفته است.<sup>۱</sup> (از این رو سهم او مال مخلوط به حرام شده و پذیرفتن آن برای ما شایسته نمی باشد.)

## نماز بهترین راه شکست ابلیس

اهل سنت خواندن نماز مستحبی بعد از فریضة صبح تا طلوع آفتاب و بعد از فریضة عصر تا غروب آفتاب را جایز نمی‌دانند و مستند آنان روایاتی است از رسول خدا به این مضمون:

هنگام طلوع و غروب خورشید نماز نخوانید زیرا آفتاب بین دو شاخ شیطان طلوع و غروب می‌کند.<sup>۱</sup>

از طریق امامان شیعه نیز روایاتی مشابه رسیده است و روایاتی نیز داریم که نماز خواندن در این دو وقت را جایز شمرده‌اند.<sup>۲</sup>

۱- المختار، ج ۲، ص ۱۱۲ به نقل از صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۱۰، ۲۱۱.

۲- در جمع این روایات گفته‌اند که ممکن است روایات منع از باب تقیه صادر شده باشد و امامان از باب موافقت ظاهری با مذهب حاکم این بیانات را گفته‌باشند و یا گفته‌اند روایات منع دلالت بر کراهت دارد و وجه کراهت هم آن است که نماز خواندن در این ساعت‌ها مشابهت به عمل و عبادت خورشیدپرستان دارد (که در هنگام طلوع و غروب به خورشید سجده می‌کنند) از این جهت مورد منع قرار گرفته است و یا ممکن است نهی از تأخیر نماز صبح و عصر تا هنگام طلوع و غروب باشد. (المختار، ج ۲، ص ۱۱ به بعد)

با توجه به اعتقاد مشهور بر ممنوع بودن نماز در این دو وقت، یکی از شیعیان از محضر امام زمان در مورد نماز خواندن هنگام طلوع و غروب خورشید سؤال می‌کند و امام در جواب می‌نویسد:

اما ما سألت عنه من الصلاة عند طلوع الشمس و عند غروبها فلئن كان كما يقولون: ان الشمس تطلع بين قرني الشيطان و تغرب بين قرني الشيطان، فما ارغم انف الشيطان شیء افضل من الصلاة فصلها و ارغم الشيطان انفه<sup>۱</sup>

و اما سؤال از نماز هنگام طلوع و غروب خورشید، پس اگر آنچنان باشد که می‌گویند: خورشید بین دو شاخ شیطان طلوع و غروب می‌کند. پس بدان هیچ چیز مانند نماز بینی شیطان را به خاک نمی‌مالد (و او را خوار و ذلیل نمی‌کند). پس در آن زمان‌ها هم نماز بگذار و بینی شیطان را به خاک بمال.

جمله آخر روایت، حکایت از اهمیت و اثر فوق‌العاده نماز دارد. نماز برترین عبادت است و بهترین وسیله نشان دادن خضوع و خشوع در محضر خدا و به خاک مالیدن بینی شیطان نفس و شیطان جن. انسان نمازگزار با اقرار به عبودیت، بندگی، ضعف و ناتوانی خویش و با اظهار و اقرار به ربوبیت، قدرت، رحمت و هدایت پروردگار و نفی الهه‌های دیگر، دست نیاز عاجزانه به سوی خدا

دراز می‌کند و با تعظیم و پیشانی ساییدن بر درگاه خدا، جبروت  
نفس را می‌شکند و آن را به تسلیم در برابر اراده الهی وا می‌دارد و  
بدین وسیله شیطان را که به گمراه کردن او دل بسته است، ناامید  
می‌گرداند و ادعای شیطان را مبنی بر گمراه کردن همه انسانها باطل  
می‌کند و او را در پیشگاه خدا رسوا و خوار و ذلیل می‌سازد.

## قداست همسان نماز و طور موسی

حضرت موسی علیه السلام از مدین به سوی مصر روان بود. در اثنای سفر به هنگام تاریکی شب و در سرمای بیابان، آتشی در دوردست دید. برای آوردن شعله‌ای یا راهنمایی خواستن از افرادی که در کنار آنند، به سوی آتش روان شد. هنگامی که به طور رسید، مشاهده کرد که آن آتش نیست بلکه نور الهی است که بر درخت تجلی کرده است. به ناگاه سروش غیبی به گوشش رسید که:

یا موسی انی انا ربک فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس

طوی<sup>۱</sup>

ای موسی این منم پروردگار تو، پای پوش خویش بیرون آر

که در وادی مقدس «طوی» هستی.

گروهی - بخصوص عالمان اهل سنت - روایت کرده‌اند که موسی از این جهت مأمور شد نعلین خود را درآورد که آنها از پوست مردار

و نجس بودند و طور محل ملاقات و تکلم با خدا و مقدس بود و نمی‌باید با کفش نجس بر آن قدم گذارد.

سعد بن عبدالله اشعری گوید وقتی به محضر امام زمان رسیدم سؤال کردم.

آقای من، در مورد امر خدا به پیامبرش موسی به من خبر ده (که چرا مأمور به کندن نعلین شد؟) چه اینکه فقهای شیعه و سنی گمان می‌کنند که نعلین از پوست مردار بود. (و از این رو مأمور به درآوردن آنها شد).

امام فرمود:

من قال ذلك افتري على موسى واستجهله في نبوته لانه ما خلا الامر فيها من خطيئتين، اما ان تكون صلاة موسى فيها جائزة او غير جائزة. فان كانت صلاته جائزةً جاز له لبسها في تلك البقعة و ان كانت مقدسة مطهرة فليست باقدس و اطهر من الصلوة و ان كانت صلاته غير جائزةً فيها فقد اوجب على موسى انه لم يعرف الحلال من الحرام و ما علم ما تجوز فيه الصلاة و ما لم تجز و هذا كفر<sup>۱</sup>

هر کس این مطلب را بگوید بر موسی دروغ بسته و او را در حال نبوتش جاهل شمرده است زیرا این مطلب از دو

خطا خالی نیست، یا نماز موسی با این پاپوش جایز بوده یا جایز نبوده است.

اگر نماز در آن پاپوش جایز بوده پس پوشیدن آن در بقعه مبارک طور نیز جایز بوده است زیرا گرچه آن بقعه و مکان مقدس و مطهر است ولی از نماز مقدس تر و طاهر تر نیست. (پس امر به درآوردن آن بجا نبوده است)

و اگر نماز با آن پاپوش جایز نبوده پس موسی علیه السلام به حلال و حرام و آنچه نماز در آن جایز است و آنچه نماز در آن جایز نیست جاهل بوده و این اعتقاد هم کفر است.

سعد گوید از امام پرسیدم: تأویل و معنای واقعی آیه را برایم بگو.  
امام فرمود:

موسی در وادی مقدس با خدا مناجات کرد و عرضه داشت: خدایا من محبتهم را فقط به تو اختصاص داده‌ام و قلبم را از محبت غیر تو شسته‌ام، در حالی که به اهل و عیال خود علاقه و افری داشت. خدای تعالی فرمود: «فاخلع نعلیک» اگر محبتت را فقط به من اختصاص داده‌ای و قلبت را از میل به غیر من شسته‌ای، پس محبت اهل و عیال را از قلبت بیرون کن.<sup>۱</sup>

در این کلام، امام نماز را از حیث قداست و طهارت با میقات موسی و وادی طوی همسان شمرده و می فرماید همچنان که وادی مقدس محل و زمان ملاقات و مکالمه حضرت موسی با محبوب مطلق بود، میقات نماز نیز زمان و محل ملاقات و گفتگوی بنده مؤمن با خداست و همچنان که موسی نباید به هنگام حضور در میقات هیچ تعلق خاطر دیگری داشته و باید همه تعلقات خاطر و پایبندی‌ها را به کناری نهد و آن‌گاه به وادی مقدس قدم بگذارد، مؤمن نیز باید هنگام نماز همه تعلقات دنیوی را کنار نهاده و با قلبی فارغ از همه تعلقات به محضر خدا رو کند.



## برتری قرائت توحید و قدر در نماز

محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری در نامه‌ای به امام زمان  
سؤالاتی مطرح کرد، از جمله پرسید:

در مورد ثواب قرائت سوره‌های قرآن در نمازهای واجب  
روایاتی وارد شده از جمله:

تعجب است از کسی که در نمازش «انا انزلناه فی لیلۃ القدر»  
نخواند، چگونه نمازش قبول می‌شود

و روایت شده: نماز کسی که در آن «قل هو الله احد» را نخوانده  
باشد، تزکیه نمی‌شود.

و روایت شده: هر کس در نمازهای واجب سوره همزه را بخواند،  
بهره‌ای از دنیا به او داده خواهد شد (یا ثوابی به اندازه دنیا به او داده  
خواهد شد).

آیا با توجه به روایات فوق جایز است سوره همزه را در نماز  
بخواند و سوره‌های مذکور دیگر (قل هو الله و انا انزلنا) را ترک کند  
با اینکه در روایت آمده جز با خواندن این دو سوره نماز تمام

نمی‌شود و تزکیه نمی‌گردد.

امام (عج) در جواب نوشت:

ثوابی که داده می‌شود همان است که در روایات آمده و هرگاه سوره‌ای که ثوابی برای قرائتش ذکر شده را رها کند و به جای آن به خاطر فضیلت، سوره «قل هو الله» و «انا انزلناه» را بخواند، هم ثواب سوره قرائت شده را دارد و هم ثواب سوره‌ای که می‌خواسته قرائت کند. البته جایز است سوره‌های دیگر غیر از «قل هو الله» و «انا انزلناه» در نماز را تلاوت کند و نمازش هم تمام و صحیح است ولی با این کار، فضل و برتری را ترک کرده است.<sup>۱</sup>

## کیفیت نماز نزد قبور امامان علیهم السلام

سؤال کردند آیا کسی که نزد قبور امامان علیهم السلام نماز می‌خواند جایز است بر قبر سجده کند؟ آیا جایز است پشت سر قبر نماز بخواند و قبر قبله او باشد و آیا جایز است مقابل سر یا مقابل پای امام نماز بخواند؟ و آیا جایز است جلوتر از قبر نماز بخواند، به طوری که قبر امام پشت سر او باشد؟  
امام در جواب نوشت:

اما السجود علی القبر فلا یجوز فی نافلة و لا فی فریضة و لا زیارة و الذی علیہ العمل ان یضع خده الایمن علی القبر و اما الصلاة فانها خلفه و یجعل القبر امامه و لا یجوز ان یصلی بین یدیه و لا عن یمینه لا عن یساره لان الامام علیه السلام لا یتقدم و لا یساوی<sup>۱</sup>

سجده کردن بر قبر امام جایز نیست نه در نماز واجب و

نه نماز نافله و نه نماز زیارت و آنچه باید بدان عمل شود گذاشتن گونه راست بر قبر است و نماز هم باید پشت سر قبر امام باشد و قبر جلوی او قرار بگیرد و نماز در جلوتر یا طرف چپ و راست قبر صحیح نیست زیرا کسی بر امام نباید مقدم بشود و یا همدیف ایشان قرار بگیرد.

## مذمت تأخیر نماز صبح و عشاء

یکی از شیعیان گوید بعد از مدتی طولانی که در طلب ملاقات امام زمان بودم به محضر ایشان رسیدم. می خواستم سؤالاتی از محضرشان بپرسم ولی امام وارد منزل شد و فقط این جملات را از آن حضرت شنیدم:

ملعون ملعون من آخر العشاء الی ان تشبک النجوم، ملعون

ملعون من آخر الغداة الی ان تنفض النجوم<sup>۱</sup>

دور از رحمت خداست کسی که نماز عشا را به تأخیر بیندازد تا اینکه ستارگان آسمانها (آنقدر آشکار شوند که) در هم فرو روند و کسی که نماز صبح را به تأخیر بیندازد تا ستارگان ناپیدا شوند (و هوا روشن گردد).

## فضیلت ذکر با تسبیح تربت

از امام (عج) سؤال شد: آیا جایز است انسان با تسبیح سیدالشهدا ذکر بگوید و آیا در آن فضیلتی هست؟  
امام در جواب نوشت:

جایز است و هیچ نوع سبحه و تسبیحی بهتر از تسبیح تربت نیست و از فضیلت این نوع تسبیح این است که اگر فرد آن را بچرخاند ولی ذکر گفتن را فراموش کند، در نامه او ثواب ذکر گفتن نوشته می‌شود.<sup>۱</sup>

در مورد تسبیح حضرت زهرا علیها السلام نیز سؤال شد که اگر تسبیح گوینده در اثر اشتباه و فراموشی بیش از ۳۴ تکبیر گفت، بنا را بر ۳۴ بگذارد یا از اول شروع کند و دوباره بگوید و همچنین اگر در تعداد سبحان الله یا الحمد لله اشتباه کرد و بیش از ۳۳ بار گفت چه کند؟  
امام در جواب نوشت:

اگر در تکبیر اشتباه کرد و بیش از ۳۴ بار گفت، بنا را بر ۳۳ بگذارد و ادامه دهد و اگر از حد سبحان الله گذشت و بیش از ۳۳ بار گفت بنا را بر ۳۲ بگذارد و ادامه دهد و اگر از حد الحمد لله گذشت و بیش از ۳۳ بار گفت مانعی ندارد.<sup>۱</sup>

## فضیلت سجده شکر

محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری از محضر امام زمان سؤال کرد:  
 آیا سجده شکر بعد از نماز واجب جایز است زیرا بعضی از  
 شیعیان می گویند: سجده شکر بعد از نماز واجب بدعت است؟ و  
 اگر جایز است بفرمایید که در نماز مغرب باید آن را بعد از خود  
 نماز بجا آورد یا بعد از چهار رکعت نافله آن.  
 امام در جواب نوشت:

سجدة الشکر من الزم السنن و اوجبها و لم یقل ان هذه  
 السجده بدعة الا من اراد ان یحدث بدعة فی دین الله  
 سجده شکر از مهمترین و لازم ترین اعمال مستحبی  
 است و کسی قائل به بدعت بودن آن نمی شود مگر آن کس  
 که بخواهد در دین بدعت ایجاد کند.

و در ادامه امام (عج) نوشت:

و اما فضیلت ثواب دعا و تسبیح بعد از فرائض نسبت به



ثواب دعا و تسبیح بعد از نافله، مانند فضیلت نماز واجب به نماز نافله است و سجده شکر نیز (مصدق) دعا و تسبیح است. پس بهتر آن است که سجده شکر، بعد از نماز مغرب باشد گرچه به جا آوردن آن بعد از نافله مغرب هم جایز است.<sup>۱</sup>

## کسب رضای خدا کلید برآورده شدن حاجات

ابوالقاسم بن ابی حلیس گوید سالها بود که در ابتدای ماه شعبان به زیارت عسکریین به سامرا می آمدم و از آنجا برای زیارت نیمه شعبان عازم کربلا می شدم. در یکی از سالها تصمیم گرفتم برنامه همه ساله را در آن سال ترک کنم ولی با حلول ماه شعبان با خودم گفتم: برنامه زیارتی هر سال را ترک نمی کنم. پس روانه سامرا شدم. همیشه قبل از حرکت با پیام یا نامه ای ناحیه مقدسه را از سفر خود باخبر می کردم. ولی آن سال به ابوالقاسم حسن بن احمد وکیل گفتم که خبر آمدنم را به ناحیه مقدسه اعلام نکن. زیرا می خواهم زیارتم فقط برای رضای خدا باشد و فقط خدا بداند. با وجود این که ابوالقاسم به تقاضای من عمل کرد و ناحیه مقدسه را از برنامه من خبر نداد ولی روز بعد نزد من آمد و گفت:

حضرت این دو دینار را برای شما فرستاده و به من امر کردند:

این دو دینار را به حلیمی بده و به او بگو:

من كان في حاجة الله عز وجل كان الله في حاجته<sup>۱</sup>

هر کس برای خدا باشد، (و همت او جلب رضای خدا باشد) خداوند هم برای اوست (و حوائج و نیازهایش را برطرف می‌کند).

این کلام امام حاکی از عنایت خاص خداوند به مخلصان است. کسی که فقط برای کسب رضای خدا و انجام فرامین و دستورات او عمل کند، خداوند هم برآورده کردن حاجت‌های او را خود بر عهده می‌گیرد. در جریان فوق ابن ابی حلیس فقط برای کسب رضای خدا عازم حرکت به سامرا و کربلا و زیارت امامان خویش شده است و برای رعایت کمال اخلاص از وکیل ناحیه مقدسه تقاضا می‌کند که خبر حرکت او را به آن محضر مقدس اعلام نکند و فقط با توکل به خدا تصمیم به این کار می‌گیرد ولی امام زمان که خلیفه خداست، بدون اینکه حلیمی اعلام کرده و تقاضا نموده باشد، هزینه سفر او را برایش می‌فرستد و به او هم اعلام می‌کند که این سنت خداست که:

هر کس در پی انجام خواسته‌های خدا باشد، خداوند هم در پی برآوردن حاجات و نیازهای اوست.

## منع شرط خارج از توان

شخصی گوید با کنیزی ازدواج کرده بودم و بر او شرط کرده بودم که از او فرزند نخواهم و حامله نشود. بعد از مدتی کنیز خبر داد که حامله شده و من معترض بودم که چرا حامله شده‌ای و حال آنکه من از تو فرزند نخواسته‌ام و در آن فرزند مشکوک شدم ولی او را انکار نکردم و نفقه مادرش را قطع ننمودم. بالاخره مطلب را خدمت امام (عج) نوشتم و از ایشان راهنمایی خواستم. امام (عج) در جواب نوشت:

اما الرجل الذی استحلّ بالجاریه و شرط علیها ان لا یطلب ولدها، فسبحان من لا شریک له فی قدرته شرطه علی الجاریه شرط علی الله عز و جل هذا ما لا یؤمن ان یکون و حیث عرف فی هذا الشک و لیس يعرف الوقت الذی اتاها فیه فلیس ذلک بموجب البراءة فی ولده<sup>۱</sup>

اما آن شخصی که کنیزی را بر خود حلال کرده و بر او شرط کرده که از او فرزند نخواهد (وحامله نشود)، پس منزّه است خدایی که در قدرتش شریک ندارد. شرط او بر کنیز، شرط بر خدای عز و جل است و او نمی‌تواند از حامله شدن او در امان باشد و حالا که در صحّت انتساب فرزند به خودش شک دارد ولی چون نمی‌داند چه وقت با آن زن همبستر شده (تا بتواند با استناد به آن فرزند را از خود نفی کند) پس این شک بیجا است و موجب نفی فرزند نمی‌شود.

امام در این کلام تذکر می‌دهد که نباید در قراردادها شروطی آورد که خارج از حوزه قدرت طرف قرارداد است. مثلاً فرزندان نشدن در اختیار زن نیست تا بتوان بر او شرط کرد که فرزندان نشود. کسی که بر زنی شرط می‌کند که فرزندان نشود مثل این است که بر خدا شرط کرده، که این زن بچه‌دار نشود و خداوند هم محکوم حکم و شرط کسی نیست و کسی حق ندارد بر خدا حکم و شرط کند. از طرف دیگر شرط کردن بر زن که بچه‌دار نشود بر این معنا دلالت دارد که شرط کننده برای زن در این زمینه قدرت قائل شده است و او را در حوزه قدرت اختصاصی خداوند وارد کرده است و حال آن که هیچ کس شریک قدرت خدا نیست و همه مخلوقات محکوم حکم و قدرت اویند.

## خودی و غیر خودی

یکی از شیعیان گوید: خدمت امام زمان نامه‌ای نوشتم و در آن به ایشان اطلاع دادم از پنجاه دیناری که بعضی از مؤمنان داده بودند. از آن جمله ده دینار متعلق به دختر عمویم بود که از ایمان به اهل بیت بهره‌ای نداشت و من اسم او را عمداً در آخر لیست نوشته بودم تا از برخوردار و جواب امام دریابم که دعا نکردن برای این دختر عموی بی‌ایمانم جایز است یا نه؟

وقتی جواب امام را دریافت کردم، امام جلوی اسم مؤمنان نوشته بود:

تقبل الله منهم و احسن اليهم و اثابک.  
 خداوند از آنان قبول کند و بدانان نیکو عطا کند و تو را هم  
 پاداش دهد.

ولی امام برای دختر عمویم دعایی نکرده بود.<sup>۱</sup>

در مورد دیگری هم مردی از مؤمنان دینارهایی داد تا خدمت امام بفرستم و من با اینکه پدر آن فرد مؤمن نبود، در نامه او را به نام پدرش ذکر کردم و نوشتم محمد بن سعید فلان مبلغ فرستاد. وقتی جواب امام به دستم رسید نوشته بود: فلان مبلغ از محمد رسید و نام پدرش را ذکر نکرده بود.<sup>۱</sup>

گرچه افراد در جامعه اسلامی احترام دارند، ولی نباید افراد در روابط فردی با مؤمن و غیر مؤمن به یکسان رفتار کنند بلکه مؤمنان حقوق خاصی دارند. دعا کردن و طلب رحمت و... باید مختص مؤمنان باشد.

## صبر خدا

شخصی به نام ابوجعفر گوید با زنی ازدواج کرده بودم و نمی خواستم کسی از این ازدواج باخبر شود ولی بعد از مدتی همسرم حامله شد و دختری به دنیا آورد. این جریان مرا ناراحت کرد چون با تولد آن دختر، دیگر پنهان نگه داشتن ازدواج مشکل می شد و احتمال آشکار شدن آن زیاد می گشت و من از آشکار شدن آن - به خاطر مسائلی که برایم پیش می آورد - ناراحت بودم. نامه ای به محضر امام زمان (عج) نوشتم و ناراحتی و اضطراب خود را از احتمال آشکار شدن ازدواجم به عرض ایشان رساندم. امام در جواب من نوشتند:

سُكْفَاهَا

به زودی از این مشغله کفایت می شوی (و مشکلت حل می شود).

بعد از چهار سال آن دختر از دنیا رفت (و در این مدت به طور طبیعی ذهن او گرفتار این شبهه بود که پس چرا با این که امام وعده



داده، مشکل حل نمی شود و این مدت به تأخیر می افتد) بعد از مرگ دخترش نامه ای از امام دریافت کرد به مضمون زیر:

إِنَّ اللَّهَ ذُو أَنَاةٍ وَأَنْتُمْ تَسْتَعْجِلُونَ<sup>۱</sup>

خداوند برای هر کارش موعد و مهلتی دارد و این شما هستید که عجله می کنید.

## خداوند با کسی خویشاوندی ندارد

اسحاق بن یعقوب گوید مسائلی را در نامه‌ای نوشته و به نایب امام زمان (عج)، محمد بن عثمان عمری رضوان الله علیه دادم تا به امام رسانده و جواب آنها را برایم بگیرد. پس امام (عج) به خط خود اینگونه پاسخ داد:

اما ما سالت عنه ارشادك الله و ثبتك من امر المنكرين لي  
من اهل بيتنا و بنى عمنا، فاعلم انه ليس بين الله عز و جلّ و  
بين احد قرابة و من انكرني فليس مني و سبيله سبيل ابن  
نوح<sup>۱</sup>

خدا تو را ارشاد کند و بر حق ثابت قدم بدارد، سوآلی که  
در مورد افرادی از خانواده ما و عموزاده‌هایم مطرح کردی که  
آنان منکر امامت هستند (پس با توجه به انکارشان و اینکه  
از ذریه رسول الله و فاطمه زهرا هستند، عاقبتشان چگونه

است؟) بدان که خداوند با کسی قوم و خویشی ندارد، هر کس مرا انکار کند، از من نیست و به راه فرزند نوح رفته است (که با کفر و انکارش رابطه نسبی اش را قطع کرد و این ارتباط نسبی سودی به حال وی ندارد).

امام (عج) در این جواب به انسانها هشدار می دهد که به روابط سببی، نسبی و دیگر روابط دنیایی دل نبندند. بلکه بدانند آنچه نجات بخش است ایمان و عمل صالح است. اگر ایمان و عمل صالح به روابط نسبی و سببی ضمیمه شد، آن روابط ماندگار بوده و در قیامت هم دوام خواهد داشت. اگر فرزند پیامبری که در دامن بنده خاص خدا رشد و نمو کرده و تحت تربیت او بوده، منحرف شود، انحراف او اثر ویرانگر بیشتری در جامعه نسبت به اثر انحراف یک فرد عادی دارد و به همین جهت گناهش سنگین تر و عذابش بیشتر خواهد بود. خداوند با کسی قوم و خویشی ندارد که نسبت به او تعصب بورزد و گناهش را نادیده بگیرد. همه انسانها در محکمه عدل الهی با یک میزان سنجیده می شوند و به یک قانون محاکمه می گردند پس باید به این هشدار توجه کرد و به پیوندهای ظاهری دنیایی مغرور نشد و از اصلاح نفس و تحصیل ایمان و عمل صالح غفلت نورزید.

## نهی از سؤال بیجا

غیبت امام عصر (عج) و زمان ظهور از مسائلی هستند که خداوند علم آنها را به مصالحی از مردم مخفی داشته است. از دیر زمان افرادی با شبهه آفرینی نسبت به غیبت امام زمان و علت آن، به انکار امام می پرداختند. در زمان غیبت صغری، کسی به نام ابن ابی غانم قزوینی و گروهی از همراهانش با شک و شبهه در مورد امام زمان، وجود ایشان را انکار می کردند و با شیعیان به بحث و مجادله پرداختند. تعدادی از شیعیان در این زمینه نامه‌ای به محضر امام نوشتند و جریان ابن ابی غانم و مطالب او را به استحضار امام رساندند. امام در جواب آنان نامه‌ای استدلالی بر استمرار امامت نوشتند و در فرازی از آن فرمودند:

فاتقوا الله و سلموا لنا و ردّوا الامر الينا فعلىنا الاصدار كما

كان منا الايراد و لا تحاولوا كشف ما غطي عنكم<sup>۱</sup>

تقوای خدا بورزید و تسلیم ما باشید و امر را به ما برگردانید که صدور احکام و دستورات از جانب ماست همچنان که پذیرفتن اعمال شما با ماست و سعی نکنید در آشکار کردن آنچه از شما پوشیده است.

در نامه دیگری نیز در جواب سؤال از علت غیبت به کلام خدای تعالی استشهاد می‌کند:

لا تسألوا عن اشیاء ان تبدلکم تسؤکم

از چیزهایی که اگر برای شما آشکار شود، شما را ناخوشایند است، سؤال نکنید.

در ادامه نیز می‌فرماید:

اغلقوا باب السؤال عما لایعنیکم و لاتتکلفوا علم ما قد کفیت<sup>۱</sup>

در سؤال از چیزهایی که شما را فایده ندارد، ببندید و در مورد علم یافتن به چیزهایی که از شما خواسته نشده، خود را به زحمت نیندازید.

از این سخن گهربار برمی‌آید که ما باید به دنبال انجام وظیفه و

کسب علوم می‌باشیم که خداوند از ما خواسته و در مواردی که از ما خواسته نشده خود را به زحمت نیندازیم. سؤالاتی از قبیل: چرا امام زمان غایب شد؟ الان کجا حضور دارند؟ چه زمانی ظهور می‌کنند؟ و... مسائلی است که ما نسبت به آنها وظیفه‌ای نداریم. ما باید بدانیم در دوران غیبت چه وظیفه‌ای داریم؟ چگونه امام از ما راضی می‌شود؟ در چه صورت ما شایستگی همراهی آن حضرت را پیدا می‌کنیم؟ مسائلی که اگر به آنها آگاه باشیم و عمل کنیم، اسباب سعادت خود را فراهم آورده‌ایم.

## اهمیت وداع ماه رمضان

از امام در مورد وداع ماه رمضان سؤال شد که چه وقت باید باشد زیرا علما در آن اختلاف دارند. بعضی می‌گویند باید دعای وداع در شب آخر خوانده شود و بعضی دیگر می‌گویند باید در روز آخر ماه رمضان به هنگام رویت هلال ماه سؤال (شب عید) خوانده شود. امام در جواب نوشت:

اعمال ماه رمضان در شب‌های آن انجام می‌شود و وداع ماه مبارک باید در آخرین شب ماه رمضان خوانده شود و اگر می‌ترسد که شب آخر از او فوت شود (با رویت هلال شب اول سؤال باشد) در دو شب بخواند.<sup>۱</sup> (تا چنانچه شب دوم، شب عید بود وداع را در شب قبل انجام داده باشد.)

## اولویت خویشان در صدقه

پرداخت زکات و صدقات واجب و مستحب به نیازمندان خویشاوند اولویت دارد چون هم مصداق صدقه است و هم مصداق صله رحم بلکه بنا بر روایتی، معصوم فرموده است:

لا صدقة و ذورحم محتاج<sup>۱</sup>

اگر کسی خویشاوند محتاج دارد و به دیگری صدقه می‌دهد، صدقه او مقبول نیست.

محمد بن عبدالله حمیری در نامه‌ای از محضر امام زمان سؤال

می‌کند:

فردی نیت می‌کند مبلغی به یکی از برادران دینی‌اش کمک می‌کند و قبل از اینکه اقدام کند می‌بیند در بین خویشاوندان خودش فردی نیازمند است؛ آیا باید آن پول را



به نیازمندان خویشاوند بدهد و از پرداختن به آن فردی که نیت کرده، منصرف شود؟

امام در جواب نوشت:

پول را به آن یکی بدهد که او را به مذهب خویش نزدیک تر می بیند و اگر می خواهد به کلام معصوم عمل کند که فرمود: «صدقه (دادن به دیگری) قبول نیست (در جایی) که خویشاوند محتاج داشته باشد.»، پس آن پول را بین خویشاوندان محتاج و آن برادر دینی تقسیم کند تا به تمام فضیلت (فضیلت کمک به خویشاوند محتاج و فضیلت کمک به برادر دینی) دست یابد.<sup>۱</sup>

## طلب پسر قبل از چهار ماهگی

یکی از شیعیان از امام (عج) تقاضا کرد برایش در مورد بچه‌ای که در شکم همسرش داشت، دعا کند، امام در جواب ایشان نوشت:

الدعا فی الحمل قبل الاربعه اشهر و ستلدا انی

دعا درباره فرزندى که در شکم است، باید قبل از چهار

ماهگی باشد و برای شما دختری به دنیا خواهد آمد.<sup>۱</sup>

و این سخن می‌رساند که جنسیت فرزند در چهار ماهگی قطعی

و محقق شده و دعا باید قبل از آن باشد.

## عطسه، بشارت حیات

«نسیم» خدمتگزار منزل امام حسن عسکری علیه السلام گوید یک شب بعد از ولادت امام عصر (عج) بر آن بزرگوار وارد شدم که عطسه کردم. امام فرمود: خدا تو را رحمت کند. (یرحمک الله) این دعای امام علیه السلام باعث سرور و خوشحالی من شد. بعد امام فرمود:

آیا در مورد عطسه به تو بشارت دهم؟ عطسه علامت در امان ماندن از مرگ برای سه روز است.

با توجه به این که عطسه بشارت دهنده به نعمت حیات است، شکرگزاری بعد از این بشارت لازم است.

نسیم و ماریه دو خدمتگزار منزل امام عسکری علیه السلام گویند: وقتی امام زمان متولد شد بر زانوان نشست و دو انگشت سیابه خود را به طرف آسمان گرفت و عطسه کرد و فرمود:

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله زعمت

الظلمه ان حجة الله داحضة، لو اذن لنا في الكلام لزال  
الشك<sup>۱</sup>

حمد و سپاس خدای را پروردگار جهانیان و درود خدا بر  
محمد و آل او، ظالمان گمان بردند که حجت خدا  
باطل شدنی است. اگر به ما اذن سخن داده می شد، تمام  
شک و شبهه‌ها را برطرف می کردیم.

در این کلام، امام عصر (عج) بعد از عطسه حمد خدا را به جا  
آورد و صلوات فرستاد و چه نیکوست که به این سنت امام عمل  
کنیم و بعد از عطسه به شکر بشارت سه روز امان از مرگ و مهلت  
برای تهیه زاد و توشه، حمد و سپاس به جا آوریم.



## طلاق ام المؤمنین

سعد بن عبدالله اشعری از محضر امام زمان در مورد روایت طلاق عایشه سؤال کرد و نوشت:

آقای من برای ما روایت شده که رسول خدا امر طلاق زنانش را به عهده امیر مؤمنان نهاد و حضرت امیر نیز روز جمل به عایشه پیام داد که: با این کاری که از تو سر زد هلاک را بر اسلام و اهل آن وارد کردی و فرزندان را جاهلانه در معرض مرگ قرار دادی. از ادامه این خلاف دست بکش وگرنه تو را طلاق خواهم داد.

بعد سعد بن عبدالله ادامه داد: آقای من، معنای این طلاق را که رسول خدا به امیر مؤمنان تفویض کرد برایم شرح بده.

امام فرمود:

خدای تبارک و تعالی شأن همسران پیامبر را گرامی داشت و شرف مادری مؤمنان را به آنان اختصاص داد و رسول الله به علی علیه السلام فرمود: این شرافت مادامی که بر

طریق اطاعت باشند، باقی است و هر کدام از آنان بعد از من  
خدای را نافرمانی کرد و علیه تو خروج نمود، او را طلاق ده و  
شرافت مادری مؤمنان را از او بردار.<sup>۱</sup>

بنابر این حدیث حکم «مادری مؤمنان حکمی تشریفی بوده و  
خداوند خواسته بدین حکم شأن رسول خدا و همسران او را بالا  
ببرد و آنان را حرمت گذارد و همسران نیز مادامی که ارزش  
همسری رسول خدا را بدانند و آن را پاس بدارند، شایسته این  
حرمتند ولی اگر بر خلاف خواست خدا و پیامبر عمل کنند، دیگر  
شایسته این حرمت نیستند و باید آن حرمت را از آنان گرفت.

## کتابنامہ

الاحتجاج، شیخ طبرسی، اعلمی بیروت، قطع رحلی، ۱۴۰۱ھ. ق.  
اعیان الشیعہ، سید محسن امین.

المختار من کلمات الامام المہدی (عج)، شیخ محمد غروی، مہر  
قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ھ. ق.

بحار الانوار، علامہ مجلسی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ھ. ق.  
شرح نہج البلاغہ، ابن ابی الحدید.

کتاب الغیبہ، شیخ طوسی، تہران، ناصر خسرو.

کمال الدین و تمام النعمہ، شیخ صدوق، دارالکتب الاسلامیہ، چاپ  
دوم، ۱۳۹۵ھ. ق.

مصباح المنیر، آیت اللہ مشکینی.